

هنر و مردم



هنرمردم

از اشارات وزارت فرهنگ و هنر

دوره جدید - شماره پنجاه و دوم

پس‌ماه ۱۳۴۵

در این شماره :

فرهنگهای فارسی	۳
شاهکارهای هنری ایران	۶
تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران	۱۰
سنگ‌های تاریخی اصفهان از دوره صفویه	۱۶
ایران در آینه جهان	۲۱
دهکده ججین	۳۶
فرهنگ و دانشهای علمی و عملی برای نگاهداری و ترمیم آثار هنری	۳۷
معرفی مجموعه‌های هنری	۴۱
مجموعه دهنوی	۴۶
عکاسی	۴۸

مدیر : دکتر آ. خداینداد
سرمدیر : عباس‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حنوفی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۲



سنگ لقرهای معلق دوران ساسانی با نقوش برجسته رامسگران

فرهنگ‌های فارسی

دکتر محمد معین

نخستین فرهنگ‌های فارسی*

فرهنگ‌های فارسی که در هند تألیف شده است

تفایص فرهنگ‌های فارسی

فعالیت‌هایی که برای رفع تفایص فرهنگ‌های فارسی در جریان است.

نخستین فرهنگ فارسی (پس از اسلام) که نام آن بنا رسیده «رساله ابوحنیفه سندی» یا «فرهنگ ابوحنیفه سندی» است که تا اوایل قرن یازدهم هجری وجود داشته و مؤلفان فرهنگ‌های جهانگیری و رشیدی از آن نقل کرده‌اند. بعضی این رساله را تألیف ابوحنیفه حکیمین احوص سندی که نوعی روایت - بنام شهرود - را اختراع کرده و در حدود سال ۳۰۰ ه. ق. میزیسته میدانند و برخی مؤلف را شخصی دیگر گمان برده‌اند که در اواسط قرن پنجم هجری میزیسته از این فرهنگ اکنون اثری نیست.

دومین فرهنگ که نامش بنا رسیده «تفسیر فی لغة الفرس» تألیف قطران شاعر معروف است این مطالب از لغت فرس اسدی و کشف الظنون حاج خلیفه تأیید میشود ازین فرهنگ هم اثری در دست نیست ولی نسخی خطی بنام فرهنگ قطران در کتابخانهها موجود است که تلخیصی است از فرهنگ اسدی. اولین فرهنگ فارسی موجود لغت‌نامه یا لغت فرس تألیف ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی شاعر معروف قرن نهم

در مقاله حاضر ما به فرهنگ‌های اختصاصی و مندرج و فرهنگ‌های لیمه‌های ایرانی یا فرهنگ‌های دو و سه‌زبان توجه نداریم و فقط از فرهنگ‌های فارسی بحث میکنیم.

۱- معین نفیسی، مقدمه بر همان طالع مصحح م - معین ج ۱ ص ۳۲ و هفت.

هجری است. در این کتاب بسیار تصرف کرده و مطالبی بر آن افزوده‌اند بطوریکه نسخ خطی آن با هم اختلاف بسیار دارد و حتی بین دو چاپ هرن و چاپ اقبال اختلافی فاحش موجود است. بنیاد باهای این کتاب بر حرف آخر است.

دومین فرهنگ فارسی موجود صحاح الفرس تألیف شمس الدین محمد بن فخر الدین هندو شاه پنجوئی مشهور به شمس هندی نویسنده قرن هشتم است (تألیف ۷۲۸ ه. ق) و آن شامل ۲۵ باب است که دارای حدود ۴۳۰ فصل و ۲۳۰۰ لغت است. بنیاد باهای این کتاب نیز بر حرف آخر است. همین در همان قرن شمس فخری استغاب در معیار جمالی و مفتاح ابواسحاق یك فصل (چهارم) را به لغت فرس تخصیص داد و این بخش سومین فرهنگ موجود فارسی بنام مبرود.

در همین قرن هشتم چون گروهی از سلسله‌های پادشاهان مسلمان و فارسی‌زبان در هند حکومت داشتند و مردم هند احتیاج به آگاهی از زبان فارسی را - که زبان دربارها بود - بیش از پیش احساس میکردند بنیاد فرهنگ فارسی دست زدند.

نخستین فرهنگی که در هند نوشته شد تألیف مبارک شاه غزنوی مشهور به انحر قواس (متوفی ۷۱۶ ه. ق) است نام فرهنگ قواس؟

سپس محمد بن قوام بن رستم بن محمود بدر خزانه بلخی معروف به کرمی کتاب «بحر الفوائد فی منافع الافاضل» را تألیف کرد (او اواخر قرن هشتم)؟

پس از قاسم خان بدر محمد دهلوی معروف به دهاورداد در ۸۲۲ ه. ق «ادب الفوائد» را برشته نگارش در آورد.

در اوایل قرن نهم ابراهیم قوام فاروقی در ولایت بهار هند شرح‌نامه را بنام مرشد خود شرف الدین احمد منیری تألیف کرده محمد بن داود بن محمود بنال ۸۷۳ ه. ق «مفتاح الفوائد» را تدوین کرد؟

«جموعه» شیخ ضیاء در زمان اسکندر بن بهلول شاه. کتاب «حفظ العباد» را بنال ۹۱۶ ه. ق برشته نگارش در آورد. در اوایل قرن دهم کتاب «مؤید الفوائد» را محمد لاد تألیف کرد و نیز در اوایل همان قرن کشف اللغات توسط عبدالرحیم بن احمد سور تألیف شد و همچنین در همان اوان حسین وفائی فرهنگ وفائی را بنال ۵۳۳ ه. ق. تألیف کرد.

در اواسط قرن مذکور «فرهنگ شیرخانی» یا «فوائد المنایح» تألیف شد و خلاصه آن بنام «زبدة اللغات» بنال ۹۵۵ تنظیم گردیده. همچنین در همان قرن فتح الکتاب «بقام ابوالخیر بن سعد السمری بنام فتح‌خان الهندی بنال ۹۹۱ ه. ق؟

برشته تحریر در آمد.

در پایان قرن مذکور «مجمع اللغات» توسط ابوالفضل وزیر جلال الدین آکبر شاه تألیف شد (بنال ۹۹۵ ه. ق) اما در ایران در زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴) میرزا ابراهیم شامحسین استغاب فرهنگ تألیف کرد که بنام «فرهنگ میرزا ابراهیم» معروف است؟

در اوایل قرن یازدهم محمد قاسم منخلص به سوری کاشانی این حاج محمد «مجمع الفرس» را بنال ۱۰۰۸ ه. ق تألیف کرد. چون این فرهنگ بهتد رسید مؤلف جهانگیری از آن استفاده کرد و سپس فرهنگ جهانگیری با بران وارد شد و سروری در تجدید نظر فرهنگ خود آنرا مورد استفاده قرار داد؟

همچنین در اوایل قرن یازدهم در هند «مدار الافاضل» بقلم «آفتاب فیضی بن عبدالعلی طبریزی سرهندی» برشته نگارش در آمد (بنال ۱۰۰۶ ه. ق)؟

جمال الدین حسین بن فخر الدین حسن انجوی شیرازی در سال ۱۰۰۵ ه. ق «فرهنگ» خود را بنام اکبر پادشاه هندوستان شروع و در ۱۰۱۷ بیابان رسانیده و پس در آن تجدید نظر کرد و در سال ۱۰۳۲ نسخه مجددی از آن پادشاه هند جهانگیر بن اکبر عرضه داشت؟

در همان قرن «چهار عشر مانش» در زمان سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) توسط اسامان الله ملقب به خانه زانخان فیروز جنگ برشته تألیف در آمد؟ نیز علی محمد شیخ عبدالحق

- ۱- فرهنگ نظام ج (۵) مقدمه ص ۴ - (حالیه) و ص ۶
- ۲- ایضا ص ۱۰۹ ط ی.
- ۳- ایضا ص ۱۰ ط ی.
- ۴- ایضا ص ۱۱ ط ی.
- ۵- ایضا ص ۱۲ ط ی.
- ۶- ایضا ص ۱۳ ط ی - ۱۴ ط ی.
- ۷- ایضا ص ۱۵ ط ی.
- ۸- ایضا ص ۱۵ ط ی - ۱۶ ط ی.
- ۹- ایضا ص ۱۵ مقدمه ص ۱۵ ط ی.
- ۱۰- مقدمه همان طالع مصحح نگارنده بیاجه ص ۳۲ ابوبک - هشتاد و پنج.
- ۱۱- فرهنگ نظام ج ص ۱۷ ط ی - ۱۹ ط ی.
- ۱۲- فرهنگ نظام ج ص ۱۶ ط ی - ۱۷ ط ی.
- ۱۳- رک برهان قاطع. مصحح نگارنده ج ۱ مقدمه ص هشتاد و یک - هشتاد و پنج (بقلم امیر حکمت) مقدمه لغت‌نامه ص ۱۹۶ - ۱۹۷ (تکرار مقاله برهان) فرهنگ نظام ج ص ۱۹ مقدمه ص ۱۹ ط ی.
- ۱۴- فرهنگ نظام ج ص ۲۴ - ۲۵ ط ی.

دهوی کتاب «جمع الجوامع» را سال ۱۰۳۹ تألیف کرده^{۱۵} عبدالقیس بن عبدالکبیر گجراتی (متوفی ۱۰۵۸) کتاب الفاتحیات را تدوین کرد^{۱۶}.
محمدحسین خلیف تبریزی منقح به برهان در سال ۱۰۶۶ برهان قاطع را تألیف کرد^{۱۷}.

دوسال پس از تألیف برهان یعنی در ۱۰۶۶ هـ. ق عبدالرشید بن عبدالغفور حسینی مدنی از مریم تته (سند) فرهنگ رشیدی را رشته تحریر درآورد^{۱۸}.

درفتن دیوار هم «سراج الفاتح و سراج هدایا» بقلم سراج الدین علی خان اکبر آبادی منقح به آرزو در عهد تألیف و منتشر شد^{۱۹}. محمود بن شیخ عبدالواحدن قاسمی شمس الدین ساکن برملی، معهود الفاتح را در سال ۱۱۵۰ هـ. ق تدوین کرد^{۲۰}.

پینکچند تفصیح به چهار فرهنگ بیازجم را سال ۱۱۵۲ هـ. ق بانام رساند^{۲۱}.

درفتن سیزدهم در ایران «برهان جامع» توسط محمد کریم تبریزی تألیف و در ۱۲۶۰ هـ. ق در تبریز چاپ شد و آن خلاصه برهان قاطع است و در حاشیه بعضی خواهد لغات افزوده شد.

اجمن آراء بقلم رضاقلیخان هدایت‌اللهی در همین قرن منتشر شد. (خانمده تألیف ۱۲۸۸ هـ. ق) نیز در این قرن در عهد کتابهای ذیل تألیف شد:

۱۵- ایضا ۳۵ ص.
۱۶- ایضا ۲۵-۲۶ ص.
۱۷- رتق مقدمه برهان. منقح نگارنده.
۱۸- ایضا ۲۷ ص.
۱۹- ایضا ۳۶-۳۷ ص.
۲۰- ایضا ۴۲ ص.
۲۱- ایضا ۴۳ ص.
۲۲- ایضا ۴۵ ص.
۲۳- نام مؤلف ذکر نشده ولی بیرونی مترجم و در برهم جویر صاحب انجام یافته (فرهنگ نظام ایضا ۵۵ ص).
۲۴- ایضا ۴۶ ص.
۲۵- فرهنگ نظام ۴۶ ص و در لغت معجم نگارنده ج ۵ ص ۱۷.
۲۶- فرهنگ نظام ایضا ۴۶ ص و در مقدمه غیبات الفاتح طبع دربرجالی.
۲۷- فرهنگ نظام ایضا ۴۷ ص.
۲۸- ایضا ۴۷ ص.
۲۹- ایضا ۴۹ ص.
۳۰- ایضا ۴۹ ص.
۳۱- ایضا ۴۹ ص و ۵۰ ص.
۳۲- در مقدمه فرهنگ مذکور بقلم سعید نفیسی.

۱۲۹۰ هـ. ق. تألیف گردید^{۲۲}.
درفتن چهاردهم فرهنگهای ذیل در عهد تألیف شد: در آغاز قرن مروری «فرهنگ آندراج» توسط محمد پادشاه منقح به شاهین غلام محسن الدین منشی مهاراجه «آندراج» راجه ولایت و بیسنگر تألیف و منتشر شد (پایان تألیف ۱۳۰۶ هـ. ق)^{۲۳}.

«امت الفاتح» تألیف نواب عزیز جنگ بهادر (متوفی ۱۳۲۳ هـ. ق) در ۱۷ جلد تا حرف جیم منتشر شده و مؤلف موفق بانام آن نگردد^{۲۴}.

«نقل بنیعی» تألیف و جاهد حسین عبدالنسیب شادانی رامپوری در سال ۱۳۲۲ هـ. ق. در لاهور بجای رسیده.
«فرهنگ نظام» تألیف سید محمد علی داعی الاسلام ایران بنام نظام دکن در پنج جلد تألیف و در حیدرآباد دکن (۱۳۲۶-۱۳۵۸ هـ. ق) طبع رسیده.

دوایران فرهنگهای ذیل تألیف شد:
«فرهنگ نظام الاطباء» یا «فرونده» تألیف دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی ناظر الاطباء (متوفی ۱۳۴۴ هـ. ق) در پنج جلد^{۲۵} که دیوار طبع شد.
«فرهنگ «نویهار» با اهتمام محمد علی تبریزی خیابانی که در ۲ مجلد در تبریز سال ۱۳۰۸ هـ. ق، بیجا رسیده و آن

تلخیصی است از اجماع آرای داسری.
در سی سال اخیر اهتمام بیشتری درباره تألیف و انتشار فرهنگهای فارسی بعمل آمده که از جمله آنها ارسال فرهنگهای عسدر فرهنگ آموزگار، فرهنگ فارسی دکتر مکرملی، فرهنگ امیر کبیر، فرهنگ اورنگ، فرهنگ گلانی، فرهنگ طباطبائی، فرهنگ کاوه و فرهنگ معین باید نام برد.

دائرة المعارف - بمعنائیکه در غربیان معهود است، در ایران متداول نبود اما چند دائرةالعلوم مجموعه شامل علوم مختلف تألیف شده در عرصه ما نو دائرةالمعارف تدوین گردیده تحت طبع میباشد.

۱- لغتنامه دهخدا تألیف علی اکبر دهخدا که بمنزله فرهنگ دائرةالمعارف است در سال ۱۳۳۵ هـ. ش. طبع آن از طرف مجلس شورای ملی ایران آغاز گردید و سپس ادامه طبع آن بعهده دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات) معمول شد و تاکنون ۱۲۰ مجلد آن طبع شده و آن شرح ترین فرهنگ و دائرةالمعارف فارسی است.

۲- دائرةالمعارف دیگر ترجمه و تلخیص گو نه ایست از Columbia University Desk - Encyclopedia که نخست توسط مؤسسه فرانکلین ایران ترجمه آن اقدام شده و اکنون تحت نظر بنیاد فرهنگ ایران بکار خود ادامه میدهد و بزودی جلد اول آن منتشر خواهد شد.

تفصیح فرهنگها

فرهنگهای فارسی که از قرن پنجم تا این اواخر تألیف شده اند بطور کلی دارای تفصیح هستند که مهمترین آنها از این قرار است:

۱- بیشتر توجه مؤلفان لغات مشکل دور از ذهن مخصوصاً لغاتی که در شعر بکار میروند معطوف بوده و در نتیجه بسیاری از لغات معمول و متداول عصر خود و عصرهای پیش را یاد نکرده اند.

۲- کمتر به تعریفات لغات پرداخته اند و در عوض آنها را با یک یا چند مترادف شناسانده اند و چون بآن مترادف یا مترادفات مراجعه کنید، میبینید که آنها بامت بلت اولی ارجاع شده و بدین ترتیب دور پدید میآید. مخصوصاً در تعریفات مربوط بگیاهان و جانوران کاملاً مسامحه شده و بسیاری از لغات را که مؤلف میخواست بجای تعریف و تحلیل فقط بجمله «معروف است» اکتفا کرده اند.

۳- بسیاری از لغات را مصحف و مصحف ثبت کرده اند و این امر غالباً بسبب خط عربی، فارسی پیش آمده که در آن

امتیاز حروف از یکدیگر وابسته به تقطع هاست و همین تقطع گذاری خود موجب تحریف و تحریف بسیار شده. کاتبان متون نظم و نثر و لغت نامه ها هم بسبب عدم اطلاع هرج و مرجی ایجاد کرده اند و در نتیجه یک لغت بمسورتهای مختلف (گاه تازه و پلاژده صورت) نقل شده.

۴- تلفظ کلمه را بدو صورت یاد کرده اند: ۱- ذکر حرکات و سکنات که هم مایه اطباب و تفصیل و فهم آن برای بسیاری از مراجعان مشکل و هم فاقد دقت از لحاظ تلفظ بعضی کلمات است. ۲- ذکر هم وزن در بسیاری از موارد که خواننده تلفظ هم وزن را نمیداند دچار اشکال میشود.

۵- وجه اشتقاق و ریشه لغات را نشان نداده اند و در مواردی هم که اظهار نظر کرده اند عقداً لفظ عامیانه بکار برده اند.

۶- هویت دستوری (گرامری) را نشان نداده اند.

۷- لغات متشابه که از زبانهای مختلف (مثلاً زبانهای سامی و زبانهای هند و اروپائی) یا از زبانهای ایرانی ناشی شده اند ولی از ریشه های مختلف هستند همه را ذیل یک ماده آورده با هم خلط کرده اند.

۸- مواد را بترتیب منطقی الفبایی ضبط نکرده اند مثلاً عددهای حرف آخر را ملاک قرار داده اند و گروهی حرف دوم را و آنها هم که حرف اول را مستند دانسته اند همه حروف کلمه را مراجعات نکرده اند.

۹- بعضی از فرهنگها تقریباً کابیه لغات عربی را که بسیاری از آنها در فارسی بیچوجه مورد استعمال ندارند در فرهنگ خود آورده اند.

این نقایص موجب گردید که در عهد حاضر فاضلان ایرانی کمر همت بریندن و برفع آنها بکوشند.

فرهنگستان ایران هم پس از تأسیس اولین وظایف خود در «ترتیب فرهنگ مقصد رد و قبول لغات و اصلاحات در زبان فارسی اختیار الفاظ و اصلاحات در هر رشته از رشته های زندگانی با سعی در این که حتی الامکان فارسی باشد جمع آوری لغات و اصلاحات پیشوران و صنعتگران جمع آوری الفاظ و اصلاحات از کتب قدیم جمع آوری لغات و اصلاحات و ولایتی قرار داده

بعضی فرهنگها توسط مؤلفان بطور انفرادی و برخی بطور دست جمعی و «چنین برخی مؤسسات دولتی یا وابسته بدولت بتألیف فرهنگهای مختلف مشغولند و تاکنون بیشتر فتهای در رقع معایب و نقایص مذکور بعمل آمده و امیدواری حاصل است که در ظرف چند سال فرهنگ معتدل و مستند Standard فارسی تألیف و منتشر شود.

شاهکارهای هنری ایران

دکتر عباس بهنام
استاد دانشکده ادبیات

در راه سرخس به مشهد در میان بیابانی که فقط در بعضی از فصول سال گوسفندان در آن با چرا میزند از دور چیزی شبیه به کاروانسرای نبودار است. از این گونه کاروانسراها در میان بیابانهای کمربزرگ وحشی در میان کویر مرکزی ایران زیاد دیده میشود. مردم در زمانهای قدیم یا آب یا شتر و یا گاو و یا حتی مسافرت میکردند و با چار بودند در فاصلههای معینی برای استراحت خود و تغذیهٔ دوایشان توقف کنند و بچرا چنین کاروانسرای در میان راه برایشان بسیار نفیست بود. اگر حال حاضر را بر نظر بگیریم این کاروانسرا در بهترین نقطه‌ای که در جهان ممکن است باشد ساخته شده است، ولی بهین دلیل در این نقطه ساخته شده زیرا وسیله‌ای بوده است که در آن نقطه سخت و بد مسافران بتوانند در راه قرار گیرند و آسایش داشته باشند. در واقع برای طی راه از یشابور به مرو، کاروانها با چار بودند از این محل عبور نمایند.

حتماً مستوفی راجع به این راه میگوید: از یشابور تا دیباد هفت فرسنگ فاصله است و از آنجا راه حرّات از دست راست منتهی میگردد، و اگر از دیباد به طرف چپ برویم پس از طی ۵ فرسنگ به دهکدهٔ خاکستر برسیم و اگر سه فرسنگ دیگر طی کنیم به رباطسنگ خواهیم رسید و پس از طی فرسنگ دیگر به رباط مار برسیم و پس از هفت فرسنگ دیگر رباط توران (یا نوران) بدیدار میشود و باز پس از هفت فرسنگ دیگر از نوگرده عبور میکنیم که هر کدام در حدود بیست فرسنگ طول عارضه و به رباط آبگینه میرسند و سرخس در هشتی فرسنگی آن قرار دارد.

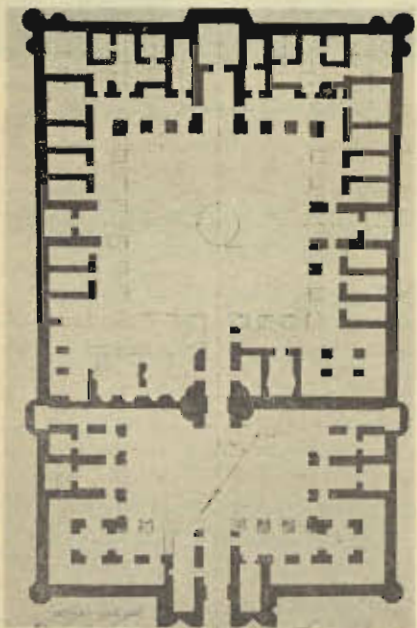
این رباط آبگینه بدون شک همان رباط شرف است که ما امروز آنرا منجست می‌نامیم و در زمان مغول به علت زیبایی آن تحت نام رباط آبگینه شناخته شده است.

آقای مصدق در دورهٔ این بنا چنین گفته است: (آثار ایران جلدهٔ مجرود ۱) احتمالاً این بنا از طرفان امیر ابوالمظفر بن سعدالدین بن علی است که در سال ۶۵۱ هجری به خراسان آمد

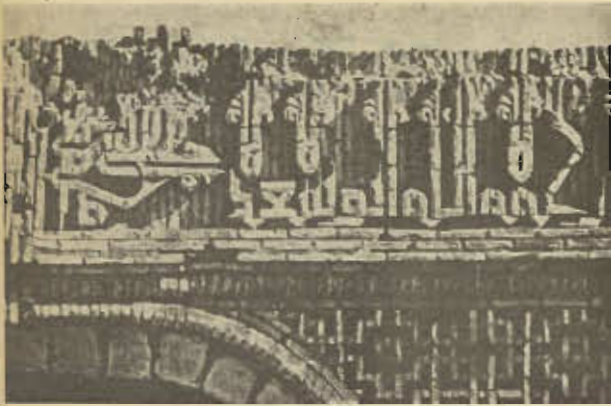


رباط شرف در میان بیابان خشک از بهارت استادان ایرانی در دوران پادشاهی سلطان منچر با ما سخن می‌گویند

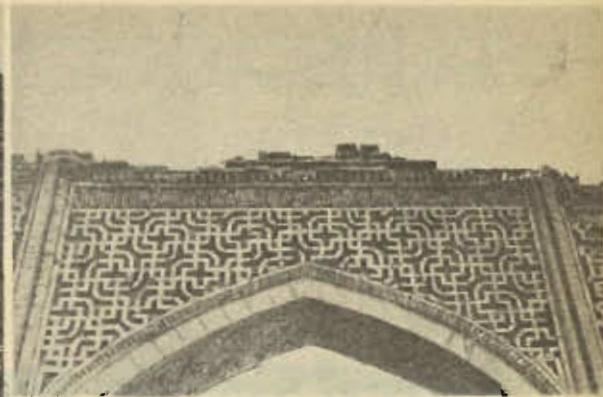
فی عالی دولة السلطان المعظم شاهانشاه الأعظم مالك رقب الأهم سيد ملوك العرب والمعجم أطلق الله بقاء معز الدنيا والدين ابوالحرث سنجرین ملك شاه برهان امير المؤمنین أعز الله انصاره و باهتمام خاتون و المسلمین ملكة نساء العالمین معزة آل افسیاب قتلع ملكا سيدة نوكان. بنت الخاقان الأعظم أدام علاها الله فی شهر سنة تسع و أربعین و خمسائة



راست: ایران اصلی حیاده بزرگ رباط شرف ما وجود ندارد. شهادت سالهٔ آن هنوز مانند تروس زینتی شاهد هنرفرمانی استادان هنرمند ایران است. چپ: حیاط اصلی رباط شرف که بر بستر سنگهای قدیم ایران بصورت بنای چهار ایوانی ساخته شده تا از راهی برای اقامت پادشاهان و اعیانهای دیگری برای مسافران دیگر که از مرو به یشابور می‌آمدند ساخته شده است. ملازمان و مستخدمین در حیاط کوچکی که در مقابل آن قرار داشت جای می‌گرفتند.



راست بالا: ایوان ورودی حیاط اصلی رباط شرف با وجود خرابی‌هایی که در مدت سده‌ها بر آن وارد آمده هنوز زمانی خود را از دست نداد است. راست پایین: سحراب حیاط اول رباط شرف با وجود خرابی‌های هنوز مانند شاهکاری از هنر گچ‌بری ایران در زیر آفتاب سوران منتظر دیدار گردشگران است. چپ بالا: درکار سرباز ورودی رباط شرف خطوط کوفی که در آجر نشانی شده نشان می‌دهد که آجرگران آن ایرانی از هر موهومی برای هنر نمایی خود استفاده نمی‌نموده‌اند.



راست: آجرگران همدان با ذوق و سلیقه مخصوصی نواحی بالای ایوانها را زینت نموده‌اند. چپ: در زیر این ایوان هنگامیکه هنوز اطلاق آن بر خاوند پادشاهان با قدرتی مانند سلطان سحر وقت گذرانده‌اند.

و مدت چهل سال حکومت مرو را برعهده داشت و در تاریخ ۵۱۵ هجری به وزارت سلطان سمرقند رسید.

اکنون به این رباط شرف نزدیک می‌شویم و عکس از ایوان زیبای آن ارائه می‌دهیم.

در ایوان شمالی کتیبه‌ای که مرصعه‌ی قبل ملاحظه می‌گردد خوانده می‌شود و بنا بر این معلوم می‌شود که در سال ۵۵۹ در زمان پادشاهی سلطان سمرقند ایوان انتهای صحن رباط تعمیر آبی شده است.

ما میدانیم که در سال ۵۵۸ هجری ترکان غز، سلطان سمرقند را اسیر کردند این ترکان در تمام اطراف بلخ به سر می‌بردند و هر سال ۲۵۰۰۰ گوسفند به آتشخانه سلطان سمرقند می‌رسانیدند. طرز رفتار و وصول کنندگان این مالیات باعث اختلافات و خونریزی‌هایی شد و در نتیجه حاکم بلخ از سلطان سمرقند تقاضای یاری و اختیار نمود تا این ترکان را آرام را متعین سازد و بجای ۲۵ هزار گوسفند از آن ۳۰ هزار گوسفند مطالبه نمود. ولی ترکان غز این حاکم خود را از بلخ بیرون کردند و سلطان سمرقند پس از مشورت با اطرافیان تصمیم گرفت به بلخ برود. ترکان مدد طلبیده پیشنهاد کردند چند هزار دیباز و هزار غلام بدهند ولی سلطان غلظت آنها را نپذیرفت.

وقتی سلطان سمرقند نزدیک چادرهای ترکان غز رسید آنها با زین و پیچ‌هایشان باسالت شمرع پیش آمده و مدد طلبیدند.

بنابر این احتمال دارد که در سال ۵۵۸ هنگام واقعه ترکان غز در رباط شرف نیز خرابی‌هایی بوجود آمده باشد و سال بعد تعمیراتی در آن بعمل آمده و این کتیبه مربوط به همان زمان است.

رباط شرف با وجود خرابی‌های امروز بسیار زیباست. از خارج دیوارهای آجریش محکم و قوی است و از داخل زیست‌هایش به منزله شاهکارهای بزرگی از هنر آجری تراشی و گچ‌بری ایران است. در کارش آب‌انبار بزرگی است که آب باران در آن ذخیره می‌گردد زیرا اطراف آن چشمه یا رودخانه وقتایی نیست.

رباط شرف دو حیاط دارد و در هر یک از حیاط‌ها چهار ایوان است. اطاق‌های متعددی در اطراف حیاط‌هاست که محل اقامت مسافران بوده است. در یکی از اطاق‌ها حجرایی است که در آن نماز خوانده می‌شد. حیاط دوم بزرگتر از حیاط اولی و زیباتر از آن است و محل اقامت بزرگان یا شخص پادشاه بوده است.



خواستند و پیشنهاد کردند که پدیده‌ها را خوانده‌باشان مشایخ قریه بهاء تقدیم کنند. امرای سلطان مانع پذیرفتن این پیشنهاد شدند و جنگی در گرفت و ترکان غز که ناامید بودند چنان مبارزه کردند که قشون سمرقند درهم شکستند و خود او را اسیر کرده به مرو بردند. سپس عده‌ای ماجراجو به آنان ملحق شده و هرات، نسا، و مرو را روان گردانیدند و چون مردم نسا باور مقامی نشان دادند و چند نفر از ترکان کشته شدند دستور قتل‌عام شهر را دادند و مسجد بزرگ آن شهر را سوزاندند. سپس در خارج شهر چاه زنده هر روز برای آزار مردمان وارد شهر می‌شدند و در شهرهای دیگر خراسان نیز به همین طریق رفتار کردند.

در تاریخ ۵۵۰ هجری هنگامیکه سمرقند در قید اسارت آنان بود انوری می‌گوید: مساجد را در شهر به عنوان اسلحه چهار پایانشان اختیار کرده بودند و در حین حمل خطبه‌های خوانده می‌شد زیرا نه خطبه‌خوان و نه خبری باقی مانده بود.

تاریخچه‌ی کتاب و کتابخانه در ایران

(A)

رکن‌الدین همایونفرخ

پادآوری: در این تاریخچه سزا و بیجاست از کماینکه در فریب کتاب و نشر آن و ایجاد کتابخانه‌ها در ایران پس از اسلام پیش‌گام و پیش‌آهنگ بوده و در احیای دانش و فرهنگ ملی ما کوشش و مجاهدت کرده‌اند یاد کنیم و مقام بسیار گرامی و بسیار مبارک بر آنیم.

سامانیان که خویبر از دودمانهای باستانی ایران میدانستند بحق در راه زنده کردن سنت‌های ملی و بخصوص شعر و رواج زبان پارسی اهتمام و کوشش فوق‌العاده مبذول داشتند. گرچه در کتب‌های پیشین ضمن بیان تاریخ خط فارسی از فشار اعمال عرب و اطفال و اعمال نازیباشان برای محو آثار ملی ایران و بخصوص دانشهای گوناگون ایرانیان و سختگیریهائی که در تحت نام و عنوان دین معمول میکردند شمای گفته‌ایم، در اینجا نیز بطور اختصار یاد آور می‌شویم که سطره و غلبه سنی‌نچاه ساله اعمال خونخوار و حیثال عرب اعمال حجاج بن یوسف و ابودوف و دیگران و قتل عام‌هاییکه از ملیون ایرانی میکردند و نمونه‌های آن را باید مبارزه با قهرمانان ملی ما امثال ملارار و بابک خرم‌دین، افشین شمره همه برای محو آثار و اسناد تاریخی و ملی ایران بود.

قوم و حتی عرب که در اثر آئین مقدس اسلام و تعالیم عالیه آن ناگهائی قدرت و شوکت دست آورد و در حقیقت از گذشته «هیج» باوج سطوت و سطره، رسید و از این رهگذر جزایش اسلامی و فرهنگی دیرینه نداشت و گذشته و تاریخ تاریک او نیز چون سرزمین عربستان و یگراری خشک و سراسی پیش بود. از راه تعصب و رشک و حسد اعمال قوم پرست عرب با سواقی فارسی و فرهنگی ملت‌های دیگر به سطره برخاستند، بیعت از این قوم پرستی و امتیازطلبی به محو و نابودی آثار برجسته و برگزیده ملل دیگر پرداختند و وحشیانه به اشغال فرهنگ و ادب باستانی ما تاختند.

همچنانکه پیش از اینهم گفته‌ایم، بهانه دست‌آویز این سترگ‌ریها مبارزه با (زندبکی) و با مسطلاح جهاد و مجاهدت با بت پرستی و خلاف آئین و دین بود از در تلفات این شعار مردم فریب آنچه کتاب و نوشته گر اقدار ایرانی بود بدست فنا و نابودی سپردند که برخی از این رفتارها در خرب‌المنزل شد. خیلدیور گلووی افشین کثروسته را که از ایرانیان میهن پرست و از دلیران بنام بود با تمام اینکه در خانه‌اش کتابی از خدای نامه داشته است آنرا دفتر کبرگان خواندند و با این بهمت نامواب او را آگشتند و جسدش را نیز سوزاندند و با بدبختی دادند. حکیم مختاری تزلوی در قضایای فرمایش چندبار بدفتر افشین اشاره کرده است از جمله:

گوهر دفتر بود از گوهر افشین خط / قسمت گوهر خود از گوهر دفتر تو را

و با:

گر بدینی هنر بدله هنر گوهر تو / گوهر دفتر خود بر تو نشاندی افشین
و همچنین:
از گوهر منب کف، را د گوهر افشاست / دیوان شاکری تو چون دفتر افشین!

خدا بیامه افشین جلوش با گوهرهای بسیار گرانبها ترسیم یافته بوده است. دانشوران و سخن‌گستران ایران از دوران هخامنشیان و سپس اشکانیان و پس از آن ساسانیان برای احیای غرور ملی و اینکه همبهنشان بدانند و اربت چه هنرها بوده و چه قهرمانیها در عرصه پهلوارگیی کرده‌اند پیرداختن و ساختن داستانهای ملی و قهرمانی دست یازیده بودند و اینگونه دفترها را دودمانهای ایرانی بسیار گرامی و عزیز میدانستند و آنرا گزینامه ایران میخواندند و برای بزرگداشت این کتابها بر گهایش را زر نهند و میکردند و هنر تذهیب از این هنگام بوجود آمد و سپس در جهان رواج یافت. و جمله اینگونه کتابها را نیز با گوهرها میآراستند تا با ارزش مادی ارزش معنوی آنرا به همگان بنمایانند.

عربها که حتی اجازه نمیدادند ایرانیها قرآن را هم بیارسی برگردانند و آنرا با زبانی بنویسند و بخوانند، مگر آنکه قبه‌نهار عرب آنرا سخته گذارند و پس از سالیان دراز مبارزه و مجاهده سرانجام ایرانیان توانستند با ابداع خط نو، قرآن و کتابهای دینی خود را بخط خوش بنویسند و اجازه باینکه تفسیر قرآن را هم فارسی برگردانند چنانکه در مقدمه ترجمه تفسیر طبری این مجوز را بدست میدهند و چنین مینویسد: «روا باشد خواندن و تپشن تفسیر قرآن بیارسی مر آنرا که او تازی نداشت»

ایران که مهد و گاهواره شعر و سرون بود سرون شعر زبان پارسی مدموم و منسوخ گشته بود چنانکه در تاریخ سیستان این حقیقت بازگو شده است و چنین مینویسد: «چون عجم برگزیده شدند و عرب آمدند شعر میان ایشان بنازی بود و همگان را علم و معرفت شعر تازی بود».

پیشوای جوانمردان یعقوب لیث صفاری قهرمان ملی ایران نوشته تاریخ سیستان از راه مبارزه با عرب و صنعتی و غرب‌مآبی برای نخستین بار دستور داد که در مدح او شعر بیارسی گویند نه عربی و در معنای زبان بیگانه چنین گفت: «زبانی که من اندر نیامم چرا باید گفت؟» و با این دستور شاعر ایرانی محضین و صیغ سیستانی او را بیارسی مناد می‌گفت و سرون شعر پارسی رواج گرفت و دیگر نقاط ایران نیز رسوخ و نفوذ یافت.

سامانیان در رواج شعر پارسی و نوشتن کتابها به زبان بدل‌سامی و همت کردند و دانشمندان و سخنوران را در این راه مشوق بودند.

سرون حماسه‌های ملی در زمان ایشان بار دیگر باب شد و سعودی مروزی پیش از ۳۵۰ هـ. سرون تاریخ پادشاهان ایران دست یازید. ذفقی نیز خدا بیامه را بر همان نوح بن منصور سامانی (۳۶۵ - ۳۸۷) بشعر پارسی در بصر تقارب آورد. و رودکی نیز کتله و مینت را بشعر پارسی سرود - ابوالولید بلخی، و ابوعلی محمد بن احمد بلخی، و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق لوسی شاهنامه‌ها سرودند و در تهجیح و تشجیح غرور ملی ایرانیان کوشیدند. سامانیان را در حقیقت باید نجات‌دهنده فکر و ادب و هنر ایران دانست و آنان بودند که

- ۱ - دیوان مختاری تزلوی تصحیح و تحقیق دکتر انبهر همایونفرخ.
- ۲ - تاریخ سیستان ص ۲۰۹ چاپ تهران تصحیح ملاندر انصاری بهار.
- ۳ - دست مقاله علامه تزلوی.

برای احیای ادب و دانش و زبان ملی ما باریگر قیام و اقدام کردند. وبه همت و الايتان مظاهر عرب و عرب‌ستای شکست خورده و زمینیه برای بوجود آمدن وحدت ملی ایران در دورانهای بعد فراهم و آماده گردید و بزاین پایه و اساس بود که بزرگترین حماسه ملی ایران شاهنامه فردوسی پدید آمد.

۱۵ - کتابخانه ملی غزنه - بنابه تحقیق محقق معاصر پاکستانی استاد عبدالجی حبیبی براساس سندی که ارائه داده است در حدود دویست حجری قمری در غزنه کتابخانه عظیم ملی وجود داشته است، این سند چنین حکایت میکند که:

یکی از رهبران انگلیسی بنام الکوئین بین سالهای ۷۵۰ - ۸۰۰ میلادی (۲۲۰ هـ) از راه دمشق بایران میاید و در قزوین از راهی می‌شود که نسخه اصلی کتاب مقدس جیشر در کتابخانه ملی غزنه نگاهداری میشود.

الکوئین بعشق مطالعه و مشاهده کتاب جیشر با دولت ازمهر امان خود باسهمان می‌رود و سپس از آنجا عازم غزنه می‌گردد، پس از تحمل رنجهای فراوان غزنه میرسد، و یا کمک خزانهدار شهر غزنه که نسبتاً مدیون کتابخانه ملی غزنه را هم بعهده داشته است به نسخه نفیس و گرانبه جیشر دست می‌یابد و موفق میگردد از آن نسخه بردارد و سپس ترجمه آن پردازد و این کار یکسال و نیم بطول می‌انجامد و پس از آن بروم پارمیرد و محصول پنج و سفر هفت ساله خود را که بدست آوردن رونوشت نسخه جیشر و ترجمه آن بوده است به پای تقدیم می‌دارد.

آنچه از سفرنامه الکوئین مستفاد است اینکه کتابخانه غزنه ملی بوده نه دولتی و نسبتاً کتابخانه ملی غزنه نیز فهرست مدون داشته است و در آن کتابخانه نسخه‌های منحصر بفرد بسیار بوده و اینگونه نسخه‌ها برای مصون ماندن از آسیب و نابودی در صندوقهای آهنی مقفل نگاهداری میگردد و مطالعه و ملاحظه آنها تشریفات خاصی داشته است.

۱۶ - کتابخانه رامهرمز - مقدسی در احسن التالیف از کتابخانه بزرگ و با عظمت رامهرمز یاد میکند و آنرا از کتابخانه‌های معتبر زمان خود میخواند.

این کتابخانه یکی از مراجع و مراکز مهم معتزله خوزستان بوده است.

۱۷ - کتابخانه ابونصر فارابی فیلسوف شهیر ایرانی - حکیم فارابی در سفیده‌ای که متضمن شرح حال اوست درباره کتابخانه‌اش چنین میگوید:

من علی بیستی خزانه کتبی و علی سرفی خزانه شری
فاذا ما صحت اعملت فکری و اذا ما سکت اعملت قلبی

یعنی - در طرف راستم خزانه کتابهایم (کتابخانه‌ام) و طرف چپم خزانه شری قرار دارد تا اگر بیهوش آمدم اندیشه‌ام را بدانش مشغول دارم و اگر مست و بیهوش شدم دلم را مشغول دارم. ناخن تشریح نفیس است که این دانشمند متفکر و صاحب مکتب ایرانی کتابخانه معتبری داشته و ابوعلی سینا هم با کاربرد زیاد موفق بخیرید چند جلد کتاب متعلق بکتابخانه فارابی گردیده است.

۱۸ - کتابخانه ابن عمید - ابوالفضل محمد بن حسین عمید بن محمد وزیر ما تدبیر و دانشمند، رکن انبوه دینی، بزرگ کتابخانه بزرگی داشته و کتابهایش را عزیزتر از همه اموالش میدانسته است.

محمد لطفی در تاریخ فلاسفة الاسلام آنجا که از ابوعلی احمد بن مسکویه فیلسوف شهیر

۱ - راهنمای کتاب سال پنجم شماره ۲۹ بهمن ماه
۲ - احسن التالیف ص ۲۱۳

شرح حال بنست میدهد مینویسد: «او مدتها کتابدار کتابخانه ابوالفضل محمد بن عمید وزیر بود است».

پس از اینکه در سال ۳۶۰ هـ ابن عمید در گذشت کتابخانه او به تملک فرزند باکفایتی ابوالفتح ذوالکفایتین درآمد. پس از اینکه صاحبین عباد توفیق یافت ذوالکفایتین را از منصب سیاست و وزارت برکنار سازه کوشید که بکتابخانه نفیس او دست یابد لکن تا ذوالکفایتین زنده بود این آرزو به حصول نمانجامید، ذوالکفایتین سال ۳۶۶ هـ در گذشت و پس از آن کتابخانه به تملک و تصرف صاحبین عباد درآمد و ضمیمه کتابخانه عظیم او شد.

میتوان گفت چه با عشق و علاقه شدید صاحب به کتاب از طرفی و وجود کتابخانه نفیس و فنی ابن عمید موجب برکناری ذوالکفایتین از منصب سیاست شده باشد و الله اعلم.

۱۹ - کتابخانه سیدنا در الموت - حسن بن صباح پس از اینکه الموت را بنا نهاد در آنجا کتابخانه عظیمی را برای تحقیق و تتبع در علم و نقل و آراء و عقاید فرق مختلف اسلامی پی افکند. دانشمندان و دعوات اسمعیلی و باطنی آنچه می‌نوشتند نسخه‌ای بکتابخانه سیدنا تقدیم مینماشتند. کتابخانه سیدنا یکی از کتابخانه‌های بسیار بزرگ و فنی ایران بوده است. این کتابخانه همچنان تا زمان هلاکو خان مغول روز بروز بر عظمت و شهرت آن افزوده شده است.

علاوه بر شرح حال و احوال خواجه نصیرالدین توسی آمده است این دانشمند و ریاضی‌دان کم نظیر ایرانی سالی چند کتابداری کتابخانه سیدنا را بعهده داشته است.

گرچه تعصبات خشک مذهبی آثار مربوط بحال و احوال بزرگان اسماعیلیه را محو و نابود ساخته لکن از آنچه باقی‌مانده و همچنین مطالبی که جست و گریخته در آثار محققان آرمان توان یافت این نکته روشن است که حسن بن صباح مرتباً دانشمند و خردمند بوده و از آنهایی است که با شجاعت و شهامت با مظاهر بیگانه و نفوذ آنان در ایران سخت در جدال و ستیز بوده است.

پس از آنکه هلاکو خان مغول پدر الاموت دست یافت سلیم نظر قشیران و متعصبان شد و دستور داد که کتابخانه عالیقدر و کم نظیر سیدنا را بسوزانند و نابود کنند.

عظامک جوینی وزیر خردمند و با تدبیر او که در این لشکر کشی حضور داشته است برای در امان ماندن قسمتی از کتابهای کتابخانه تلاش میکند و به هلاکو اظهار مینماید: «چه با در میان کتابهای این کتابخانه قرآنها و یا کتب دیگر اسلامی باشد و سوزانیدن آنها نه تنها رفیع زندقه و کفر نمیکند باشد که خود موجب کفری عظیم گردد».

هلاکو خان باستدعای عظامک جوینی موافقت میکند که بانتظار او کتابهایی که ماندنشان بعد صلحت است برگردد و آنچه را که مربوط بتاریخ باطنیان باشد بسوزاند.

عظامک جوینی، خواجه نصیرالدین توسی و قتی چند از دانشمندان دیگر را بدین کار می‌گمارد و آنها طی چند ماه کاوش و بررسی تعدادی کتاب تاریخ، ریاضی، فلسفه و از این قبیل اختیار می‌کنند و مازاد آنرا دستور نابودی میدهد.

طول مدت بازدید و تفحص نشان میدهد که کتابخانه سیدنا چه عظمتی داشته است. باید دانست که پیروان سیدنا که در اقصی نقاط ایران - ماوراءالنهر - ترکستان - آسیای میانه - مصر - عراق - شام - آذربایجان پراکنده بودند در طی مدت سیزده سال هر جا کتاب نفیسی می‌یافتند آنرا بعنوان ارمغان و هدیه برای کتابخانه سیدنا به الاموت میفرستاده‌اند.

خواجه نصیرالدین توسی بسیاری از کتابهای ریاضی و تاریخ کتابخانه سیدنا را برگزید و چنانکه خواهیم گفت پس از اینکه رصدخانه مراغه را بدستور هلاکو خان بنیان گذاشت با اجاق داد.

علامه گوی، نیز در تحریر و تنظیم تاریخ پراچ و گراندر جهانگشا، بیشتر مباحث از کتابهایی است که از این کتابخانه به دست آورده بود بخصوص در شرح حال حسین صباح، در چند سوم جهانگشا از کتاب «سرگذشت سیدنا» مطالبی نقل میکند و دیده‌اند این یکی از کتابهای آن کتابخانه بوده است.

شعبان اسمعیلی در مراکز دیگری که داشتند کتابخانه‌های بزرگ بوجود آورده بودند که یکی دیگر از آنها را نیز در اینجا معرفی می‌کنیم.

۲- کتابخانه شمس‌المعالی ابوالنظر امیر اسمعیل بن گیلکی - امیر اسمعیل بن گیلکی از شیعیان امداد ایران است که مدتها در طبرستان حکومت بالاستقلال داشته و نفوذ فوق‌العاده بهم رسانیده بوده است. سلطان سنجر سلجوقی دوبار برای تصرف طبرستان با او جنگید ولی موفق نیافت. امیر اسمعیل بن گیلکی مردی دایر و صاحب قلم و شمشیر بوده است. جدش امیر ابوالحسن گیلکی بن محمد است که بنر مازروانی طبرستان رسید و ناصر خسرو قبادیانی در سفر به طبرستان سال ۴۴۴ هـ. او را دیدار کرده و هفتاد روز نیز مهمان او بوده است.

امیر اسمعیل بن گیلکی به دانشمندان و شعرا توجه خاص مبذول میکرد تا ایشان را بخود جلب کند. چنانکه امیر الشعراء معزی نیز او را در قبادیانی چند مدح گفته است. قدرت و شوکت او را میتوان از ابیاتی که معزی در باره او سروده است دریافت. معزی میگوید:

ابوالنظر شمس‌المعالی اسمعیل که خاک پای معانی ماه و پروین است
غریق نعمت او شهریار کرمان است ز همین منت او پادشاه غزنویان است
گشاده‌طبع تو همواره همچو دریایی است که موج او ز طبرستان تا در فلطین است.

حکیم مختاری غزنوی نیز مثنوی زیبایی را بنام او سروده است. این امیر فضل‌موسوی کتابخانه بزرگی برای اسمعیلیان در طبرستان فراهم آورده بود که قرن‌ها این کتابخانه در طبرستان حفاظت و نگاهداری می‌شد و چنانکه بعد خواهیم گفت بنسبت یکی از اشرار غارت و دچار حریق گردید.

۳- کتابخانه سلطان محمود غزنوی در غزنه - سلطان محمود بن سبکتگین غزنوی مردی دلاور و زیرک بود. توجه او به شعرا و نویسندگان از آن جهت باید دانست که او قرن‌ها پیش بقدرت معجز آسای نفوذ کلام و تبلیغ بی‌برده بود و توانست با هوشیاری وزیر کی از نفوذ معنوی و سحر سخن و ادب و فرهنگ به نفع خود استفاده کند و در جهان آن روز نام‌آور گردد.

او در مدح نیز مردی متعصب و خشک بود و آن اندازه که به قشری می‌پرداخت به معنی توجهی نداشت.

در دربار او هم چنانکه زیاده خاص و عام است نزدیک به چهارصد تن سخنور گرد می‌آمده و او را در اعیان و جشن‌ها مدایح عذرا می‌گفتند و سلاطین خیره‌کننده دریافت میکردند، به شکوه و جلال بسیار شیفته بود و علاقه داشتند که با وی شگفتی با حشمت و جلال باشند. توجه او به ایجاد کتابخانه نیز تنها بخاطر هم‌چشمی و رقابت با دربار سامانیان و دیلمیان بود. تا در خاطر‌ها کتابخانه صاحبین بنیام و نوح بن منصور سامانی را از یاد برد. بدین نیت و آرزو شهرها و کشورهای را که می‌گشود - کتابخانه‌ها را غارت میکرد و آنچه کتاب در کتابخانه‌ها از آثار کلامی و بی‌مطلب به روافض و معتزلیان بود می‌سوزاند و از این رهگذر صدمات و لطامت بسیار به روش فکری و علوم عقلی و نقلی زد و باید گفت همین احوال او بود که افراد و متفکرانی چون ابوریحان

۶- تاریخ سلجوقیه عماد کاتب ص ۳۳۸ طبع مسر - اخبار النبواللهجود ص ۸۷ - طبع لاهور - این نیز ذیل حوادث سال ۴۹۴

بیرونی و علی بن سینا از او می‌گریختند.

از دیلمیان و عراق و خراسان و هندوستان کتابهای بسیاری بکتابخانه غزنه فرستاد و این کتابخانه معشر و غنی در زمان سلطنت فرزندش سلطان محمود غزنوی پس از شکستی که از سلجوقیان بر او وارد گشت دستخوش تاراج و غارت گردید.

۴۲ - کتابخانه سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی - سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی از آخرین پادشاهان مقتدر غزنوی است که بر قسمتی فاجع از بازمانده کشور پهناور غزنویان مدتی سلطنت کرد.

سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی پادشاهی شعرشناس و ادب‌دوست بوده است و او نیز کتابخانه‌ای غنی فراهم آورده بود. عظمت و بزرگی کتابخانه او را از اینجا میتوان قیاس کرد که مسعود سعد سلمان را بکتابداری این کتابخانه برگزیده بود. مسعود سعد سلمان مقام کتابداری شاهی را مقامی شایع و بزرگ عنوان کرده و میگوید:

دارالکتب امروز بدینده است موقوف این عثر و شرف گشت مرا رتبه والا
پس زود چو آراسته کنی گمش من گر تازه مثالی بود از مجلس اعلی
و در قفسیده دیگر میگوید:

او را بخت‌زنی کتب کرد اختیار کت زای خسروانه قوی اختیار باد
و در قفسیده دیگر در زین کتابخانه گوید:

کند مشحون همه طاق و رف آن به تفسیر و به اخبار و به اشعار

با توجه باینکه مسعود سعد سلمان سالهای قبل از تصدی کتابخانه شاهی امرات قنوج و لاهور و پشته و قزدار را داشته و یکی از امرای بنام دولت غزنوی بوده و گذشته از مقام فضیلت منصب امرات او نیز مورد توجه بوده است. تا آنجا که حکیم مختاری غزنوی شاعر شهیر او را در مقام امرات مدح گفته است. میتوان دریافت کتابداری شاهی در دولت غزنوی مقامی شایسته و بزرگ و ارجمند بوده است.

۴۳ - کتابخانه ابوالنحر شاه بن کرمانشاه سلجوقی - از بزرگترین پادشاهان سلجوقی کرمان است که آثار خیر بسیار در کرمان ساخته است. در مرده‌ای که در کرمان ساخته بود کتابخانه‌ای نیز فراهم آورده بود که طلاب علوم از آن استفاده میکردند.

۴۴ - کتابخانه خاندان بلعی - بلعی‌ها از وزرای سامانیان بودند و خود نیز از مشاهیر دانشمندان و دانش‌پوران ایرانند. در خراسان کتابخانه عظیمی داشته‌اند که مورد استفاده اهل علم بوده است.

۴۵ - کتابخانه دیلمان - طبرستان و مازندران سالها مرکز شیعیان بود. غویان مازندران کتابخانه عظیمی برای دانشمندان شیعی ایران بنیاد نهاده بودند. محمود غزنوی پس از تصرف دیلمان در آنجا کتابداری فصیح از اهل علم گرد و کتابهای ایشان را سوزاند. مجمل‌التواریخ و الفصح در این باره اشاره‌ای دارد و می‌نویسد: «و بسیار دارها بفرموده زین و بزرگان دیلم را بر ترحم کشیدند و بصری را در پوست گاو سوخت و بغزین بفرستاد و تعداد پنجاه خرواز (!) کتاب و دفتر از فضیلتان و باطنیان و فلاسفه از سرهای ایشان بیرون آورد و در زیر درخت‌های آویختگان بفرمود سوختن.»

اجاد بیچاره دانشمندی را که در راه تجسس و تفکر علم و دانش عمری با محرومیت ساخته بودند یا تلقی حاصل رنجها و تحقیقاتشان کتاب کرد تا دیگر دعاغی سودای دانشوری هنرمرد فرورد!!



سنگاب نفیس داخل مسجد شاه اصفهان - دوره شاه عباس کبیر

سنگابهای تاریخی اصفهان از دوره صفویه

دکتر لطف‌الله هتروف

درین آثار وایتیه نفیس تاریخی اصفهان سنگابهای مساجد خوبی مجموعه جالبی را تشکیل می‌دهد تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده است نصب سنگاب در مساجد و اماکن مقدسه و گذرگاه‌های مردم از دوره صفویه در ایران معمول شده است و تقریباً بوجود آمدن این دسته از بدنه‌های هنری ارتباط خاصی با عقاید و مذهب مردم آن دوره دارد زیرا مذهب تشیع از ابتدای تاسیس دولت صفویه بوسیله شاه اسماعیل اول مذهب رسمی دولت و عین اکثریت مردم ایران قرار گرفته است و سلاطین صفویه و امرا و مقربین در گاه پادشاهان و ایرانیان شیعه مذهب نورانی صفوی در زیر گذاشت یادگارها و یادبودهای الهی شیعه و بزرگان مذهب با جازای بدل کوشیده‌اند و در برتقو مقدمات آتی در مساجد و مقامات الهی و امامزاده‌گان و طلمی شیعه آثاری از هنرهای زیبا بیادگار گذاشته شده است که از نظر ظرافت کمتر شبیه و مانند دارد و از این قبیل است اقدامات آنها در تبریز و تبرین مشاهده متحرکه عراق و مشهد و زائرنگاههایی مانند هارون ولایت و امامزاده اسماعیل و امامزاده احمد و در امام و مانند این آثار هنری در شهر اصفهان .

هنر و مردم

علاقه و ارادت مندی خاص مردم شیعه مذهب ایران به امام سوم و تأثر و تأسف شدید آنها از مظلومیت امام و اصحاب او و فاجعه کربلا و شهید شدن امام و اهل بیت اطهار و بیاران او در حالیکه حتی بنی‌امیه آب فرات را هم بروی او و خانواده و اصحاب او بستند و دندنها حاضر شدند به چکر گوشه او حضرت علی‌اصغر (ع) هم قطره‌آبی برسانند بلکه آن کودک معصوم را نیز در آغوش پدر بشکل رساندند موجب شده است که بهتر نشانی آب رایگان بدهند و در مساجد و مقابر و بازارها و گذرها مخصوصاً به هنگام تابستان ظروف و قندجهای آب سرد قرار دهند تا مردم راهگذری که تشنه‌اند از آن آب بنوشند و خاطره شهادت امام و اصحاب او را که تشنه کشته شده‌اند زنده و جاویدان نگاه دارند و پد امام و اهل بیت او سلام بفرستند و به قائلین آنها لعنت کنند . در مساجد و آثار سلطنتی پیام و قندجهای ساده بازار و کدر شکل باشکوه‌تری بخود گرفته است و با سنگهای نفیس یک پارچه سنگابهایی ساخته و پرداخته شده است که زیست‌افزای تزیینات کاشیکازی کنبه‌ها و در و دیوار مساجد باشکوه اصفهان شده است . سنگابهای مساجد و اماکن مقدسه اصفهان از نظر شکل مختلف است . بیشتر سنگابها دایره مانند است و برخی از آنها بشکل مستطیل ساخته شده است . نوع سنگ سنگابها از مرمر و یشم یا سنگ پارسی و نوعی از سنگهای آهنکی است . بعضی سنگابها مانند دو سنگاب مرمری دو گنبد شرقی و غربی مسجد شاه اصفهان از مرمر یک پارچه صیقلی شده است و بعضی دیگر مانند سنگاب مدخل مسجد شاه و سنگاب چهل‌ستون جانب غربی گنبد بزرگ مسجد شاه از سنگ یشم منقش به گل و بوته با خط و کتیبه بوجود آمده است . در دوره‌های بعد از صفویه نیز بوسیله مردم خیر سنگابهایی بیادگار گذاشته شده ولی این دسته از سنگابهای اصفهان مانند سایر سایه و هنرهای ظریف عهد صفویه بعد از آن دوره درختان رو به تنزل گذاشته و از حیث صنعت حجاری و آرایش گل و بوته و خط با سنگابهای عهد صفوی قابل مقایسه نیست .

نگارنده در این مقاله خوانندگان محترم را با سنگابهای مشهور اصفهان از دوره صفویه و حجاری و خط و کتیبه‌های آنها آشنا میکند و تصویری چند از سنگابهای مزبور را زیست‌بخش این مقاله مینماید . سنگابهای نفیس مسجد شاه

در مدخل مسجد شاه اصفهان سنگاب نفیسی تعبیه شده است که با گل و بوته آرایش شده و همه نویسندگان داخلی و خارجی عهد صفویه و دوره‌های بعد آنرا از شاهکارهای موجود در مسجد شاه اصفهان معرفی کرده‌اند . سه سنگاب مرمری یک پارچه در زیر دو گنبد شرقی و غربی مسجد و چهلستون جانب شرقی گنبد بزرگ قرار دارد و در چهلستون جانب غربی سنگاب نفیسی از سنگ یشم تعبیه شده که با آرایشهای گل و بوته تزیین شده و در اطراف آن اشعاری بخط نستعلیق برجسته مورخ سال ۱۰۹۵ هجری قمری بشرح زیر حجاری شده است :

گرچه سروش بندیا توان پوشیدن
یا قاهر العود
لیک بر شهرت بحرست حبابش سروش
خضر چون وصف روان بخشی این آب شنید
یا والی الولی
گفت یا آب بقا آب رخ خود مفروش
چون بیاد شنید آفتوری میگوید
یا مظهر العجایب
لب باز قدح او که بجان بادت نوش
فکر سامی بی تاریخ بهر سو میکش
یا مرتضی علی
گفتش زمزمی از کعبه ثانی زده جوش
۱۰۹۵

چون بر همان سلیمان زمان شاه جهان
علی حبه چنه
آنکه باشد فلکش از مه نو حلقه بگوش
شاه چمنه کز آوازه آب تیغش
قبیله التار والجنه
شد بکانون جهان آتش بیداد خموش
گشت در مسجد شاه این قدح آب تمام
وصی المصلفی حقا
که ز هم چشمی او جام جم آمد بفروش
نیست بر سافر زرین فلک چشمک زن
امام الاتس والجنه
بکه موجش شده چون آب گهر بار ز نوش

هنر و مردم



سنگاب بی نظیر باشگاه افسران - دوره شاهعباس دوم



سنگاب تاریخی - کلیسای وانک - دوره شاهعباس دوم

سنگاب باشگاه افسران

در سال ۱۶۰۶ در تالار تیموری که بنای دوره حکمرانی رستم بن عمر شیخ بن تیمور در شهر اصفهان است و در سالهای اخیر به باشگاه افسران اصفهان اختصاص داده شده در وسط یکی از باغچه‌های موجود این کاخ و در ضلع جنوبی آن سنگاب نفیسی که در دوره سلطنت شاه عباس دوم ساخته شده نصب شده است که در اطراف آن بخت نستعلیق برجسته اشعار زیر حجاری شده است :

یافت توفیق زرب متعال	باغبان شه دارین کمال
کرد آراسته جامی ز رخام	که شود بهره‌ور از گوهر و جام
تا خورد آب ازو تشنه لبی	گرده آموزشش او را سببی
باغبان گشت سته جام کمال	چون شد از آب بقا مالامال

۱۰۵۶

سنگاب مسجد حکیم از بناهای دوره شاه عباس دوم و باقی‌مانده یک سنگاب از دوره شاه صفی در مسجد جمعه اصفهان و دو سنگاب در امامزاده اسماعیل و سنگاب مدرسه چهارباغ از دوره

شاه سلطان حسین نیز از نظر شکل و زیبایی کار حجاری آنها از آثار هنری جالب اصفهان است که تصویر آنها را در این مقاله بدست می‌دهیم .

سنگاب کلیسای وانک در جلفای اصفهان

نصب سنگاب در مساجد عهد صفویه در کلیساهای جلفا نیز که معابد آرامنه مسیحی محکم اصفهان بوده است اثر مستقیم گذاشته و آرامنه هم بتقلید از مسلمانان در بعضی کلیساهای خود سنگابها نصب کرده‌اند که در اطراف آن شمع روشن میکرده‌اند و هم اکنون نیز این کار ادامه دارد . از جمله سنگابهای نفیس کلیساهای سنگاب تاریخی کلیسای وانک است . ساختمان کلیسای وانک در سال ۱۶۵۵ میلادی برابر ۱۰۶۵ هجری در دوره سلطنت شاه عباس دوم شروع شده و در سال ۱۶۶۴ میلادی برابر ۱۰۷۴ هجری پایان رسیده است . سنگاب این کلیسا که فعلاً در مقابل در ورودی آن قرار دارد دارای نقوش برجسته و کتیبه‌های بزبان ارمنی بشرح زیر است :

« این سنگاب یادگار آودیک فرزند بونیات است بتاریخ ۱۱۱۶ . »

(سال ۱۱۱۶ سال ارمنی است که برابر است با ۱۶۶۷ میلادی و ۱۰۷۷ هجری قمری) .

ایران در آینه مجسمان

ترجمه و تألیف از کتاب لوئی هوو
کیکاویس جهاناداری

اظهار نظرهای خارجی در باره گنجینه‌های ایران باستان

سلسله کتابهایی که تحت عنوان باستانشناسی جهان (Archaeologia Mundi) زیر نظر ژان مرکده (J. Marcade) تهیه می‌شود و انتشار می‌یابد اخیراً گمانی را به باستانشناسی ایران اختصاص داده است. این کتاب به قلم ژان لوئی هوو (Jean-Louis Huot) تحریر شده و معروف به آثار تاریخی و باستانی ایران از ابتدا تا دوره هخامنشیان می‌باشد. این اثر تا بحال به سه زبان فرانسه، انگلیسی و آلمانی انتشار یافته و دارای تصاویر زیبایی است که با کمالات مستقیم وزارت فرهنگ و هنر تهیه گردیده است. ناشر در ابتدای کتاب از همراهی‌های مقامات ایرانی سپاسگزاری کرده و توفیق خود را در تدوین این اثر مرهون مساعدت‌های بی‌دریغ مراجع صلاحیتدار ایرانی که به تفصیل از آنها یاد شده دانسته است. بدیهی است که بسیاری از استنتاجات مؤلف مخصوص به خود اوست و نمی‌توان گفت که همه صاحب نظران با او هم‌رأی هستند. ترجمه این کتاب با مثنی از تصاویر آن بتدریج در مجله هنر و مردم چاپ خواهد شد. در این شماره بحث موقوف است به مختصری از سوابق تاریخی و روش گردن وضع جغرافیایی تا زمینه‌ای برای مطالب بعدی دست داده باشد.

مقدمه

معدود که تحقیق درباره آنها به مرحله یقین رسیده است و با در نظر گرفتن چند مشکلی که در حال حل شدن است باز چه بسیار مناطقی هست که هنوز غرق در تاریکی است، چه فراوان کاستی‌ها و افتادگی‌ها که هنوز در تاریخ آن وجود دارد و چه فراوان است علامتهای سؤالی که در این ناحیه پیش می‌خورند. باید نظر گرفتن این نکات پس میتوان گفت که باستانشناسی در اینجا بیش از هر کجای دیگر جهان اهمیت دارد و بکار می‌آید. در حالی که شواهد مکتوب در بین‌النهرین از اواخر هزاره

از قریب سی سال پیش به اینطرف حفاری بااللوب علمی در ایران رایج شده است. بنابراین در چنین مدت اندکی از کجا امکان داشته است که بتوان از کارهای انجام شده نتیجه‌گیری جامع و مانعی کرد؟ باستانشناسی این منطقه هنوز در مرحله گردآوری و تک‌نگاری است. و این تا چه پایه با یونان که از صد و پنجاه سال پیش مورد مطالعه دقیق و علاقه‌مندانه بوده است تفاوت دارد. اما درباره ایران می‌توانیم بگوئیم که با وجود چند مورد

سنگاب مدرسه چهار باغ
اصفهان - دوره شاه سلطان
حسین.



سنگاب امامزاده اسمعیل.
در اطراف این سنگاب صلوات
بر چهارده معصوم حجاری شده
و در یک لوحه نام بانی و تاریخ
ساختن آن در دوره سلطنت
شاه صفی بشر زبر ذکر شده
«وقف نموده بر آستان حضرت
امامزاده اسمعیل ع این
حوض را حاجه شاهرینت
حاج میرزا علی جزی
بر خواری سنه ۱۰۴۹».



سنگاب مسجد حکیم اصفهان
دوره شاه عباس دوم.



چهارم بدست آمده است در ایران می توان گفت که تقریباً از آن هیچ اثری مشهود نیست. بهرحال می توان در اینجا الواح قیلابی قدیمی را ذکر کرد که مختصاً خطی که بدان تحریر شده است با خط بدست آمده از جدت مصر در یک زمان ابداع گردیده است. بعدها خط اکدی - سومری جای آنرا گرفت. تا زمان حمورابی که بدست گیرشمن^۱ در سیبک انجام گردید در سنن نوشته های آن کتابت بدست آمده بود. در سیبک چهارم بدست لوح پیدا شد. ایران در حقیقت با تأسیس دولت هخامنشیان پایه دوران تاریخی خود را گذاشت. در این دوره فارسی باستان، یعنی زبان لوحه بنای کاتب داریوش که در شوش کشف گردید زبان رسمی شد. اما فارسی باستان چندان شهرتی نداشت و بهرحال رواج آن خیلی کمتر از آرامی بود که از آغاز هزاره هشتم در تمام شرق نزدیک گسترش داشت و مخصوص برای مراددهای بازرگانی و گزارش های دولتی از امتیاز خاص سادگی بیشتر و خوبتر بود^۲. زبان آرامی در دوران هخامنشیان از مصر گرفته تا سنده زبان دولتی بوده است.

از این ملاحظات بخوبی چنین بر می آید که تحقیقات باستانشناسی برای مطالعات مربوط به ایران قدیم منبعی است منحصر بفرد. زیرا آنچه اغلب و بخصوص در بین النهرین از علوم کمکی بشمار می رود در اینجا به آنها وسیله تحقیق مبدل می شود. پس بهین دلیل روشهای بکار برده شده و همچنین نتایجی که از سفرهای تحقیقی بدست می آید در اینجا دارای اهمیت می شود و حصری است. بررسی این نتایج بنا امکان می دهد تا شاهد استقرار اولین گروههای مردم در این ناحیه و احاطات خطی ترقی و تعالی مردم این سرزمین که به دوره هخامنشیان منجر شد باشیم.

در ایران باید تمام عناصر و اتفاقات مجزا از هم و نیز گذشته را بهم تعلق و مربوط کرد. حکومت پهلناور و متحد کننده هخامنشیان مسین کوشش حیرت انگیزی است برای پذیرفتن تمام میراث فرهنگی و مدنی خاور نزدیک. فراموش نباید کرد که در این کار بزرگ با چند استثنای معدود تأثیر مغرب زمین بسیار اندک بوده است. رشته این حکومت بزرگ در سال ۱۳۳۲ قبل از مسیح در جنگ گوگمل در اثر ضربات اسکندر از هم گسیخت. ما تحقیق خود را در این کتاب به شکست داریوش سوم پایان می دهیم. اما موالی که از ایران از قدیم ترین ایام تا این زمان در اختیار ماست چندان غنی و سرشار است که ما تاگزیریم فقط مقداری از آنرا انتخاب کنیم و در این مجال محدودی که داریم تنها آنها را ارائه دهیم.

باستان شناسی مشرق در بین النهرین یا به عرصه وجود

(1) Ghirshman, Fouilles de Sialk t. p. 65 sq. XLII, XLIII

(2) Herzfeld, Iran in the Ancient East.



بک سرخون در جهت شمال

گذشت. ارسال ۱۸۴۲ بعد از آن، دور شروکن و آسور از خواب مرگ بیدار شدند: عوالمی اروپائی به تهیه اولین مجموعه های خود از آثار مکتوف در آسور پرداختند. چندین سال پس از آن نوبت به سورمان می رسد. در واقع در سال ۱۸۷۷ با اولین حفاری های لوی (سوزک) سورمان شناخته شدند. از این زمان به بعد خاک ایران بدست باستان شناسان بیرونی می شود و البته ابتدا در شوش این کار انجام می گیرد. یعنی آن قسمت از ایران که چه از نظر جغرافیائی وجه الزامات تاریخی در واقع ادامه و دنباله جنگ بین النهرین محسوب می شود. این ناحیه بیشتر به تاریخ قدیم بین النهرین ارتباط دارد که بسیار خوب مورد تحقیق گرفته و گوشه و کنار آن شناخته شده است. نقاط اصلی و مهم این منطقه عبارتند از: حلف، سامره، عبید، اوروک و حدت. در فاصله بین دو جنگ جهانی، یعنی در عصر طلایی باستان شناسی شرق نزدیک، بین النهرین یعنی دره بین دجله و فرات با شوق و شوقی بسیار مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفت و خیلی زود آشکار گردید که کلبه مشکلات متعددی که در بین النهرین است در همان جا پیدا نمی شود. مواضع برخورد بین کوچ نشینهای بین النهرین و ایرانی متعدد است. سلاله های نطنس در تل حلف واقع در شمال بین النهرین تصاویر حیوانات زیادی را نشان می دهد. مقدار عمده ای از نقوش این حیوانات در سیبک بک و ده هم یافته شده است. سفالی نیز



نقوش برجسته پلهای کاخ آپادانا

ایران که شاید در وهله اول چندان جلب توجه نکند مرکز قاطع ویر خورده است. . . . این نجد پهلناور در شمال بین دریای خزر و ترکستان غربی، در جنوب بین خلیج فارس و خلیج عمان و از جهت مشرق از بین النهرین تا حوضه رود سند گسترده شده است.

هر چند زمین ایران در بعضی موارد ترکیب و ساختمان بیچندمی دارد باز از جهت کلی جغرافیائی می توان آنرا دارای وضعی ساده و روشن پنداشت. ایران جلگه است سه گوش که از هر جهت با کوههایی محدود شده است. در مرکز این مثلث صحرائی بی آب و نمک آری قرار دارد و بهین دلیل رشته هواری

۳ - در بین استیاتی که تاگزیر کشف شده است و از توسعه ریلن آرامی جداست می دهد می توان سه قطعه را در اینجا ذکر کرد که همه از مجموعه اروپائی است. در این قطعات کتیبه های آرامی است که با تحقیق در آنها می توان تاریخ این سه قطعه را بین ۸۰۰ تا ۷۰۰ و ۶۰۰ تعیین کرد. اینها عبارتند از یک سه و دو جام از لرستان. از این کتیبه ها چنین بر می آید که زبان آرامی از دوران آسوریان در منطقه تاگزیر رواج یافته است. بیرونیور دوین - سومر Dupont-Sommer اسناد کازرویان در نوم اکبر ۱۹۶۴ در فرهنگستان کتیبه ها و ادبیات در این باره سخنرانی مهمی ایراد کرد. متن این سخنرانی در مجله Tronica Antiqua انتشار خواهد یافت.

۱. حسن مشخصات دره بین النهرین واقع در شمال شوش بدست آمده است. در پی نگاشت که تحقیق مناطق کوچ نشین واقع در نجد ایران ضروری و لازم شد. با اهمیت ایران روز بروز افزوده و هر چند ایران بعنوان کانون و مرکز مطالعات مورد کاوش قرار نگرفت باز بعنوان نقطه مهم قاطع فرهنگ و مدنیت قدیم شرق نزدیک مطرح اظهار شد. از این دیدگاه تاگزیر دیگر تمام سرحد شمالی ایران بطرف ماوراء قفقاز و صحرائی ترکستان می باشد با دقت بیشتر مورد تحقیق قرار گیرد. در این نقاط مرزی هم علماً باید بیشتر مقصور یافتن راههای رخنه و تهاجم به ایران که هنوز بصورت دقیق تعیین نشده است، ممبرهای قیابایی که هنوز درست مشخص نیستند و همچنین کشف هویت تازه واردین باشد که تمدنهای تازه ای را با ایرانیان تحمیل کردند و بین گذشته و آینده آنها شکافی ایجاد نمودند. از دست هر ششند در این باره در سال ۱۹۵۱ چنین نوشت: نجد ایران برای وضع جغرافیائی خاص خود نقطه قاطعی است که تمام کوچها و مهاجر قباای که روزگاری در سراسر قاره بزرگ آسیا رخ داده است تاگزیر می بایست از آنجا بگذرد و در واقع نیز آنرا جا گذشته است. . . . وحدت آسیا هر چند از لحاظ تاریخ سیاسی بندرت تأمین شده است از نظر تاریخ تمدن واقعیتی است غیر قابل انکار^۲.

کوهها که منبع آب است در اینجا واجد اهمیت بسیاری است. جویبارها و رودهایی که از این کوهها سرچشمه میگیرند درها و واحدهای واقع در دامنهها را آباد و سرسبز می کند. کوهها همه به يك ارتفاع نیست. مرتفعترین و گستردهترین کوهها در مغرب و شمال واقع است. کوهها همه از نظر علم زمین شناسی جوان و پرمیلاستند. آثار فعالیت های آتشفشانی فراوان دیده می شود. نمونه ای که عظیمترین کوه آتشفشانی است برفق تهران مسط است.

ایران که از هر طرف از کوهها احاطه شده است بیننده را بیاد حساری می اندازد. در مغرب رشته زاگرس که از شمال غرب به طرف جنوب شرق بطول بیش از هزار کیلومتر و بعضی دو صد کیلومتر کشیده شده دره های طول و تنگ را محصور می سازد. این نایبه دارای مرتعهای ممتاز است. در دره های کمینق ناش آفتاب شید است و به همین دلیل دامداران به چراگاههای مرتفعتر روی می آورند و این خود بخوبی بیشترین این واقعیت است که چرا بخشی از سکنه ایران هنوز در معتدلیات زندگی شانی بسر می برند. در ناحیه شمالی این سلسله جبال، در منطقه کرستان کوه بخصوص سبالمیور می شود. وی از نظر دور نباید داشت که تنها راه قابل عبوری که از بین النهرین آغاز می گردد و بطرف طهران می رود درست از همین نقطه می گذرد. اسکندر و اعراب نیز از همین راه استفاده کرده اند. یکی از رشته های فرعی قسمت وسط زاگرس در مغرب بطرف جلگه بین النهرین می رود و در این نقطه دجله را به فرات نزدیک می کند. اغلب جلگه ها و هجومها از این راه کوهستانی آغاز شده. به مناطق کم ارتفاعتر و پست تر رخنه کرده و سرانجام در نشت ها گسترده شده است. برای مثال می توان کوه ها را در هزاره سوم ذکر کرد. از طرف دیگر قسمت خوش که ادامه سلسله بین النهرین است و از نظر تحولات فرهنگی بسیاری از موارد مشترک و موازی بین آن دو می توان یافت سلسله زاگرس را قطع کرده است. در اینجا رودی جریان دارد که کاملاً ایرانی است و با رودهای بین النهرین چندین کیلومتر بیش از خلیج فارس بهم می پیوندد. در طول زمستان از بركت باران های منوالی و شدید این قسمت به چراگاههای مفیدی بدل می شود. این منطقه و اراضی که سابقاً بسیار آباد و خرم بوده است از قدرت و سلطنت خوش حکایت می کند.

در جنوب نجد ایران سلسله جبال مکران بر آن قسمت که به خلیج عمان محدود می شود راه می بندد. آب و هوای این ناحیه در تابستان سوزان و بسیار مرطوب است. زمین در اینجا بوجمت حاصل می دهد و قابل کشت است.

شمال ایران با آنچه گفته شد بسیار تفاوت دارد. نجد ایران در اینجا در اثر وجود کوهستان البرز محدود شده است و این رشته جبال است که بسوازا ساحل دریای خزر ادامه دارد و در

قله دماوند ارتفاع آن به بیش از هزار متر می رسد. رشته های فرعی البرز در مغرب به آذربایجان ایران که بین عراق، ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد می رسد. این ناحیه از غنی ترین قسمت های ایران است و بیش از همه محصول پنبه و برنج آن قابل ذکر است. در میان این ناحیه دریایه نمک ارومیه بطول ۱۳۰ کیلومتر و عرض پنجاه کیلومتر قرار دارد. اما عمق این دریایه از ۱۵ متر تجاوز نمی کند. میزان نمک محلول در این دریایه از نمک بحرالمیت بیشتر است. اما جلگه ارومیه که بر این دریایه محیط است بر است از باغهای میوه و انگور. مسافت از آذربایجان آسان تر است. مادی ها و ایرانی ها نیز روزگاری از همین جا گذشته اند. اما سکنه امروزی این ناحیه از نظر نژادی بسیار مخلوط و بهم آمیخته اند. در مشرق، سلسله البرز به ارتفاعات خراسان یعنی دویمین معبر سراسری نجد مرکزی ایران می رسد. این قله واقعاً محل برخورد و راه

کله سرسون و قسمتی از تالار مستون



شهر مرمود

تقاطع ملل و قبایل مختلف بوده است.

بین موانع غیر عادی که البرز در مغرب و جبال هندوکش در مشرق ایجاد کرده است ارتفاع خراسان واقعاً در حد متوسط و عادی است. جبال البرز مناطقی را از هم جدا می کند که با هم اختلاف فاحش دارند. اصولاً مابه اشتراکی بین صحرای مرکزی جنوبی و ایالات شمالی واقع در کرانه خزر نمی توان یافت؛ ساحل دریای خزر واقعاً آباد و حاصلخیز است و مزارعی بر بركت دارد و دامنه های کوهها را نیز رستنی های مفید پوشیده است. اما البرز مانع عبور ایرانی های می شود که از دریا بر می خیزند و به همین دلیل دامنه های جنوبی البرز خشک و ریزگرز است.

استانهای ساحلی گیلان، مازندران و گرگان از مناطق غنیز ایران محسوب می شود. در حدود يك پنجم از جمعیت سراسر مملکت در این نواحی بصورتی فشرده زندگی می کنند. در این قسمت شهرهای بزرگ کم است و در عوض روستاهای متعدد و نزدیک بهم در آن زیاد یافته می شود. زمین این ناحیه

گل لوتوس



شهر مرمود

بیشتر برای کشف پنبه و برنج مساعد است. ثروت سرشار این استانها باعث شد که کمی قبل از جنگ دوم جهانی یکی از دایرانه ترین طرحهای راه آهن جهان در آن عملی گردد. این خط طهران را به گرگان مربوط می کند و با پنج خط های بسیار و تونل های طولانی از کوهستان می گذرد.

رویه همزه از زندگی و ثروت ایران در مناطق کوهستانی و نواحی ساحلی میتوان سراغ گرفت. در هر کج مملکت همانطور که دیدیم فقط صحرای پهناور و بی برابری قرار دارد. تنها در دره های سلسله جبال بزرگ است که زندگی امکان دارد. در واحدهاست که تمدن ایرانی رو به توسعه و تکامل می رود.

در صحرای مرکزی ایران فقط به کمک آبیاری مصنوعی زندگی امکان دارد. طهران با هزار و دویست متر ارتفاع در دامنه کوه نوحال حیات خود را مدیون آبهای البرز است. اسفهان که خود در کنار یکی از رشته های زاگرس قرار دارد آب و هوای مناسب خود را از آن کوه تأمین می کند. تمام شهرهای بزرگ ایران در کناره های داخلی و سلسله جبال بزرگ واقعند. در يك کناره آکباتان، قزوین، طهران و دامغان قرار دارد و در طول کناره دیگر اسفهان، یازارگان، تخت جمشید و شیراز. انسان ماقبل تاریخ نیز بر روی همین باره که سکنی داشته است. در اینجا و آنجا تلهائی بصورت مکرر در طول دره های مغرب ایران دیده می شود. این تله ها از آنجا بطرف مشرق منتسب می شود و صحرای مرکزی را احاطه مینماید.

این کوهستانها دارای ذخایر گرانبهائی است که از زمانهای قدیم مشهور بوده است. در آنها از وجود مرمر، مرمرضلاب، عقیق، فیروزه و سنگ لاجورد اطلاع داشته اند. در زاگرس مس و از آن گذشته مواد معدنی و چوب بدست می آید است در زندگی این ناحیه رونق میداده است. چون در این منطقه هم چوب و هم سنگ معدن وجود داشته لذا این قسمت یکی از آسبترین مراکز استخراج فلزات و فلزکاری تاریخ بوده است.

اسها همه منابع اصلی مملکت بشمار می رود که در بر روی خود بسته و هیچگاه از جهان نگشته است. هر چند ایران از طرف مشرق با کوهها و بیابانها از بلوچستان و افغانستان جدا شده و از آن طرف بخوبی تکمیل عوامل طبیعی در حفظ و حراست است باز در هر کوهی راهی هست که ایران را با خارج مربوط می سازد. از طرف مغرب دست یافتن به ایران کاریست مشکل. لذا از طرف مشرق و شمال هیچگاه کوههای خراسان و آذربایجان مانع مهاجرین نبوده است. در ادوار تاریخی يك راه تجاری از آسیای مرکزی شروع می شد و از طریق همدان و کرمانشاه سراسر ایران را می پیوست تا به بین النهرین و سوریه منتهی می شد. به همین دلیل از ازمته قبل از تاریخ همواره آمد و شد اقوام دیگر به ایران و خروج ایرانیان از کشور خودشان کاری عملی و ميسر بوده است.



دهکدهٔ جحین

جابر عناصری

از انتشارات اداره فرهنگ عامه

هنگامیکه شهر اردبیل را در حدود ۲ کیلومتر سمت مشرق پشت سر میگذاریم دهکده‌ای با مناظری زیبا نمایان میشود. اینجا قریه جحین است مردمانی صبور و بردبار در خود می‌پروراند. دهکده جحین طبق سرشماری آبان‌ماه سال ۱۳۴۵ صد و چهل و سه خانه دارد و جمعیت آن ۷۶۳ نفر است. شماره مردان ۴۰۶ نفر و زنان این دهکده ۳۵۷ نفر هستند. قریه جحین بزبان محلی «دش کسن» نامیده میشود. در گویش آذربایجانی «دش» یعنی «سنگ» و «کسن» بمعنی برنده است و میتوان دش‌کن را به «سنگ‌بر» ترجمه کرد. و این بخاطر آنست که جحینی‌ها از زمانیکه خود را شناختند همواره با سنگ سروکار داشتند. کار اغلب مردم این روستا سنگ‌بری از کوه‌های مجاور و حمل آن به‌دهکده خود یا بشهر اردبیل است. از این سنگ‌ها که بیشتر آهکی است بر ساختمان خانه‌ها استفاده میشود.

جحین از طرف شمال شهرستان اردبیل، از جنوب به‌دهکده «بنفشه درق» از مشرق به قریه «نیار» و از مغرب به‌دهکده «شام اسبی» محدود است. بقول خود روستائیان «آفتاب شهرستان اردبیل از این دهکده سرمیزند» رودخانه «بالخو» این دهکده را از شهر اردبیل جدا می‌کند و رابط این قریه بشهر، پل هفت چشمه رود بالخو است. بالخلو از کوه‌های سیلان و گردنه میر سرچشمه گرفته و بعد از سیراب کردن زمین‌های قریه «شام اسبی» واقع در مغرب جحین بشهر اردبیل رو می‌نهد و در سرراه خود جحین را نیز بی‌بهره نمیکند.

آنچه در این دهکده جلب توجه می‌کند وجود دو برج یکی با کلاه فرنگی تنگ و دیگری با کلاه فرنگی وسیع است. این دو برج یادگاری از حکومت قودانها در این سامان است. اهالی دهکده ساختمان این برج‌ها را به ۵۰ - ۶۰ سال پیش نسبت میدهند و از ظلم و ستم خوانینی که



بالا: منظره عمومی دهکده جحین بانین: یکی از دو برج دهکده «جحین». این برج بر سر راه جحین به شوره‌گل واقع شده‌است

حتی پمال و جان و ناموس مردم زحمتکش و بردبار این قریه تمدنی کرده‌اند بتلخی یاد می‌کنند و نخستین مالک دهکده را باسم «محسن‌خان سردار فاتح» معرفی می‌نمایند.

در قسمت مغرب این دهکده، تپه نادری (== قلخان تپه) قرار گرفته و بر سر راه جحین به تپه نادری، دریاچه مانندی بنام «شورگیل» واقع شده است که دارای آب شور است و گویا برای امرائی مختلف بخصوص برای روماتیسم نافع است.

دهات همسایه جحین:

مردم این روستا با دهکده‌های مجاور روابط حسنه دارند. از دهات همسایه این قریه میتوان دهکده‌های: نیار - بنفشه درق - شام اسبی - همت‌آباد و بیله‌سهران را نام برد که قریه اخیر از توابع متر و که شهرستان اردبیل و مرکز عملیات نظامی است. کوه‌های اطراف جحین:

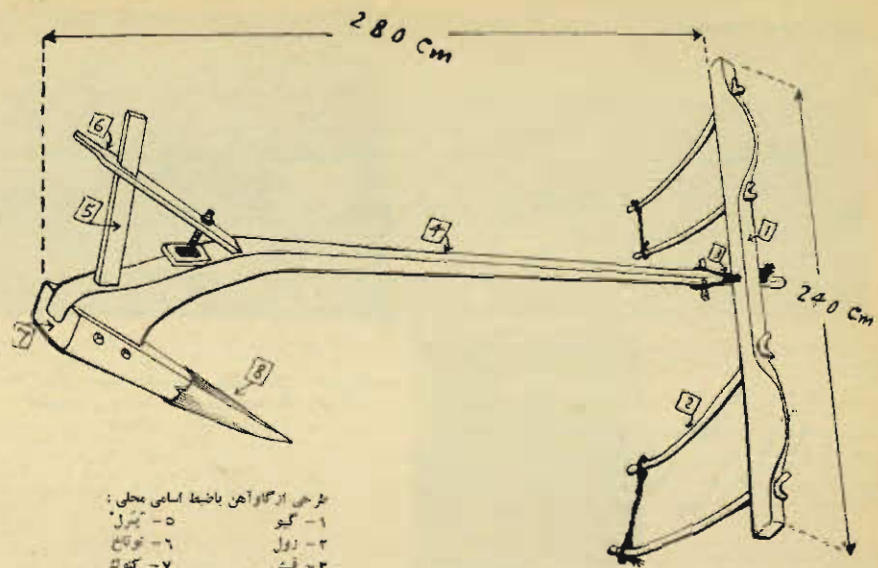
از کوه‌هایی که در کنار این دهکده واقع‌اند باید از کوه «الفاکبر» و کوه «بیر» نام برد که زیارتگاهی در دامنه کوه بیر قرار گرفته است. اهالی دهات مجاور جهت زیارت حازم این کوه میشوند و مردم جحین نیز گاهی اوقات اگر از کنارهای این کوه بگذرند سری باین مکان مقدس میزنند.

آب و هوا:

آب آشامیدنی مردم دهکده از چاه‌هایی فراهم میشود که در اغلب خانه‌ها کنده شده است

۱- قلخان - نیار

۲- بزبان محلی، شور و بیله



- بخش از گاو آهن با خط اسامی محلی :
- ۱ - گاو
 - ۲ - رول
 - ۳ - قی
 - ۴ - آخ
 - ۵ - پیل
 - ۶ - توکاخ
 - ۷ - کونک
 - ۸ - گاو آهن

زیر : آل چراغی (چراغ دستی)



آب ریخته و پاش اهالی از شعبه‌های از رود بالخلو است که از طرف «یار» به این قریه می‌آید. آبشار زیبایی در پشت یکی از باغ‌های این روستا قرار گرفته است.

هوای جبین در پایتیز و زمستان سرد و در بهار و تابستان معتدل است، متأسفانه وجود کوره‌هایی که سنگ‌های آهکی در آنجا پخته می‌شود باعث آلودگی هوای دهکده میگردد و سلامت مردم این قریه را تهدید می‌کند.

انجمن ده :

قریه جبین مدتی است «کدخد» ندارد و توسط انجمن ده اداره میشود، رئیس انجمن حاجی بالاخان محمودی و اعضای انجمن، زجب قیداری - عبدالله غلیزاده - چوپان شهرمانی و سلیمان غنفری هستند.

رئیس و اعضای انجمن توسط اهالی دهکده انتخاب میشوند پس مراتب به مقامات مربوط در شهرستان اردبیل گزارش داده میشود. در واقع رئیس و اعضای انجمن ده وظایف کدخدائی دهکده را بر عهده دارند، و در ضمن رسیدگی به کارهای شخصی خود، امور مربوط به دهکده را هم انجام میدهند.

جوانمرد دهکده، حاجی میرکریم، نام دارد که صادقانه به آبادانی این قریه و بهبود زندگی ساکنان این ناحیه علاقه‌مند است و از دیدرگام زندگی خود را وقف آسایش مردم این روستا کرده است.

کوچه‌های دهکده :

از کوچه‌های جبین میتوان از کوچه حاجی ازدر - حاجی میرکریم - حاجی بالاخان - میرزایاقو - غنفر - نضال الله و . . . نام برد.

جبین چهار قهوه‌خانه بزرگ و چهار قهوه‌خانه کوچک دارد. این قهوه‌خانه‌ها بیشتر مباحث مردم را دارند و اغلب جای فروش و نقد و نجات و داروهای برای کسک‌های اولیه مردم می‌فروشند باید گفت که جبین‌ها برای خرید، اغلب به شهر اردبیل می‌روند. آنان موی بز و پشم گوسفند و لشیات شهر می‌برند و می‌فروشند و در عوض پارچه و لباسهای دوخته شده و خشکبار و نقد و شکر و اشیاء دیگر تهیه می‌کنند. روزهای چهارشنبه هر هفته نیز جمعی از فروشندگان دوره گرد شهر اردبیل بر روی ارباب‌های دستی پارچه‌هایی بار می‌کنند و برای عرضه به مردم دهکده باین روستا می‌آورند.

سواد و آموزش :

قریه جبین مدرسه‌ای با نام «دبستان امیر نظام جبین» دارد و ساختمان مدرسه اصلی آن که «دبستان ۲۵ شهریور» نام دارد به دستور اداره آموزش و پرورش اردبیل شروع شده ولی با تمام مانده است. قرار است اداره آموزش و پرورش شهرستان اردبیل به تکمیل این ساختمان بپردازد. مدرسه امیر نظام جبین، دبستان پنج کلاسه‌ای است که توسط آقای میر عباس سیدحاجی که از اهالی شهر اردبیل است، اداره میشود و ۳۸ نفر شاگرد از کلاس اول تا پنجم در آن به‌عنوان دانش‌آموزان مشغولند.

معلم دهکده گاهی در مورد اینکه چطور باید به پیشرفت امر مهم آموزش و پرورش در این دهکده کمک کرد برای ساکنان این روستا سخنرانی می‌کند و خود با همکاری اهالی راه اصلی این قریه را که میر غنومی بوده و متأسفانه وضع خوب نباشته خاک ریزی و تسطیح کرده‌اند. از کلاس پنجم به بعد معمولاً کودکان دهکده جهت تکمیل تحصیلات خود هر روز به مدارس شهر می‌روند و غروب به دهکده بازمی‌گردند. البته در موقع زمستان که یخبندان و بوران است رفت و آمد برای این کودکان خردسال بسیار مشکل است ولی آنان رنج این مقررات چنان می‌خرند تا به سرانجام پدران خود گرفتار نشوند.

بیشه‌های مردان :

عده‌ای از مردان جبین کشاورزی و در زمین‌های اطراف دهکده که بیشتر دیمی است به کشت و زرع می‌پردازند و برخی دیگر کوزه‌گرند و در کارگاههای سفالگری بکار مشغولند و نیز جمع‌کنند از اهالی جبین به عملی در کوزه‌هایی که سنگ‌های آهکی در آنجا پخته میشود، اشتغال دارند.

کشاورزی :

کشاورزی در این دهکده به‌لر زقدیم و با وسایل قدیمی است و در بعضی موارد از شهر تراکتور کرایه می‌کنند.

دهکده دارای زمین‌های آبی و دیمی است. وسعت زمین‌های دیمی بیشتر از زمین‌هایی است که با آب سراب میشوند. حتی آبه دهکده جبین از رود «بالخلو» بعد از استفاده اهالی دهکده «شام آبی» است تخم‌هایی که کاشته میشوند بیشتر گندم و جو و بخصوص بذر جعفرند است و کمتر غنم و نخود می‌کارند. دهکده آبیاب ندارد (تا چند سال پیش آبیاب آبی در این روستا وجود داشته ولی امروزه از آن استفاده نمی‌شود). مردان گندم را در جوال می‌بزنند و بازر ایغ می‌کنند و بشهر می‌برند، و در آسیابهای شهر گندم را آرد می‌کنند. جبین‌ها در زمین‌های اطراف قریه سبزی می‌کارند و این محصولات را بیشتر می‌برند و می‌فروشند.

همانطوریکه گفتیم در این دهکده کشاورزی بیشتر با وسایل قدیمی است نخستین بار که زمین را شخم می‌زنند با عمارت می‌گویند و بار دوم در جهت مخالف شخم می‌زنند و آرا «پر شخم» می‌نامند.

طرحی از «دولک»





پل

کوزه گری در دهکده جیبین :

از هر های دستی مردان این دهکده باید از کوزه گری نام برد که رسی است دیرینه و اگر چه کوزه گران در کارگاههای کار می کنند که بسیار تنگ و تاریک است ممالک پیرمیری روشنتر را ندیم ، که با ذوق و علاقه ای توسط پلایر بکار مشغول بود و سخت میکوشید تا رسم دیرینه کوزه گری را در دهکده خود حفظ نماید .

برای ساختن کوزه عده ای موظفند که به کنارهای شوره گل بروند و از کوه های مچاوران خاک مخصوص کوزه را به کارگاه بیاورند و چند نفر عهددار آوردن ماسه از رود بالخلو هستند . سپس خاک و ماسه را بهم می آمیزند و گلی مخلوط از آن دو بدست می آورند و آنرا در محوطه داخل کارگاه درست می آمیزند . چند روز این بازن و دورزه دادن ادامه دارد تا بتول اهالی ، گل خودش را بگیرد و چسبناک شود . سپس تکه تکه از آن گل می برند و بصورت کله قند چانه می کنند و به استاد می دهند . استاد این چانه های کله قندی را روی قالبی که بر روی چرخ قرار گرفته میگذارد ، آنگاه چرخ را با پا حرکت در می آورد و دستهای باین گل آنچه صورت های زیبا می بخشد ابتدا کوزه ها دارای پایه ای با قطر بزرگی و دهانه گشاد هستند و بتدریج در قسمت انتهای چرخ شکل اصلی خود را باز می یابند . سپس کوزه ها را از چرخ خارج می کنند و دستهای بر آن می نهند و با وسیله ای که « شانه » می گویند بر روی این کوزه ها نقش و نگارهایی رسم می کنند . در قسمت فوقانی کارگاه مدت ۱۰ روز این کوزه ها را میگذارند تا خشک شود بعد از ۱۰ روز عده ای کارگر که معمولاً همه از زنان دهکده هستند و در ازا ساعت ها کار به ۲۰ ریال فایزاند ، کوره را روشن می کنند تا کوزه ها را در آن بپزند .

کوره سفالگری دو طبقه است و از گل ساخته شده است . طبقه پایین برای آفرودختن آتش و قسمت بالا برای چیدن ظرفهایی است که باید پخته شوند . حرارت از منافذ و سوراخهایی که در کف طبقه دوم وجود دارد میگذرد و بطوروف سفالین میرسد .

وسایل سوخت کوزه عبارت است از : پهن چکنک و خاک اره .

کارگرانی که روشن کردن کوزه ها را به عهده دارند ۶ نفر هستند که دوفتر دوفتر میایستند



حلت

و سوخت کوره را در آن می زنند . این کارگران اغلب از زنان دهکده هستند . مدت سه روز باید این کوزه ها در کوره پخته شوند . بعد از سه روز آنها را از کوره خارج میکنند و با یک تیفه آهنی درست صیقل میدهند سپس این کوزه ها را به الاغها بار می کنند و با پسر بچه هایی روانه شهر میکنند تا به دکانی که قبلاً قرارداد استناد تحویل دهند .

پشه های ران :

زنان دهکده سخت میکوشند تا در بدست آوردن وسایل گذران ، همسران خود را یاری کنند . و بهرات میتوان گفت که نصف کارها با زنان است . زنان دهکده هنگام سپیده صبح بر میخیزند و بعد از نوبت بدرگاه خدا ، به پختن نان می پردازند . و اگر از گروه کشاورز باشند عازم مزارع میشوند تا در امور کشاورزی شوهران خود را یاری کنند و اگر کارگر کلاه کوزه گری باشند به کارگاهها می روند تا کاری سخت را تا غروب آغاز کنند و اگر فرصتی داشته باشند گلیمی و دستکشی یا جورابی برای زمستان میافند .

جش ها :

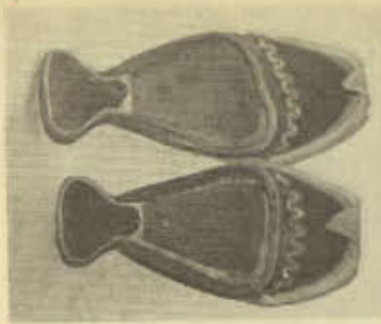
جشمی ها همواره میکوشند تا مراسم ازدادی خود را بنحو جالب بجا آورند ، چهارشنبه سواری را معمولاً جشن می گیرند و در رست باهما آتش روشن می کنند ، فردای چهارشنبه سواری به کنارهای رود بالخلو میروند و با نارنجک ها و تر قه های کوچکی که با خود می برند در آنجا سرور و شادی برپا می کنند ، بخصوص در عید نوروز مراسم جالبی دارند .

یکماه به عید مانده (وشاید زودتر) جنب و جوش عجیبی در دهکده برپا میشود . صحبت از تریکی سال نو است . مردان در قهوه خانه های دهکده گرد هم می آیند و زنان در کوچه ها اجتماع می کنند و درباره خریدی که باید از شهر بکنند صحبت می نمایند . آنان شهر میروند تا بیازاری که به « قیسریه » معروف است سری بزنند و با محتاج خود را تهیه کنند .

کودکان نیز بیکار نمی مانند ، آنان به کوه های اطراف دهکده میروند تا آلاله های کتله ها و گل نوروز دامنه کوهها را چسبند و خانه های خود را با این زینت های طبیعی بیارایند یا به کنارهای رود بالخلو میروند تا برای مراسم تحویل سال نو با سید ماهی بگیرند . چند روز به سال نو عاده ، اهالی این روستا باین فکر میافند ارمغانی که زبان محلی



راست : چاقی چینی



چپ : کفش ساغری

«پای» می‌گویند برای نزدیکان خود بفرستند البته این کار خرج زیاد لازم دارد ولی چون بعنوان رسمی از دیرزمان متداول است جیبتهای همواره می‌کشند حتی با قرش کردن هم که شده این رسم را بجا می‌آورند .

این هدیه عبارت است از خوراکیهای مختلف و گاهی لاشهائی برای نزدیکان . برای کودکان نیز معمولاً تحفه‌ای می‌فرستند که «دولکه» می‌گویند . «دولکه» عبارت از ظرف سفالینی است که در کارگاه سفالگری فریه ساخته میشود و گاهی اوقات درخود دهکده و اغلب در شهر اردبیل با رنگهای مخصوص رنگ آمیزی میشود . در داخل این ظرف خشکیار میریزند و تخم مرغی رنگ شده بر سر آن میگذارند . موقع تحویل سال نو ، معمولاً بزرگ خانواده قرآن میخواند و اهل خانه بدور هفت سین و سفرای که در آن بیشتر خشکیار و گستر شیرینی و میوه چیده‌اند حلقه میزنند و آنگاه برای دید و بازدید بخانه‌های همدیگر میروند . در این هنگام کودکان نیز بر نصیب نمی‌مانند چون بعنوان عیدی تخم مرغ رنگ شده دریافت میدارند .

سیزده عید را نیز جشن میگیرند و به بیابانهای اطراف و اغلب به شوره گل میروند . رسم بر این است که در موقع عید نوروز بدهکده‌های همسایه هم برای تبریک گفتن سال نو بروند چون بهات روابط حسنه‌ای که با دهات مجاور دارند معمولاً از آن دهکده‌ها زن میگیرند و یا دختران خود را باین روستاها شوهر میدهند . و لازم است در این موقع از این دهکده‌ها هم دیدن کنند و این امر باعث استحکام پیوند دوستی آنها میشود .

مراسم عروسی

مردم جبین را رسم بر اینست که معمولاً در ۱۵ سالگی دختران را نامزد می‌کنند و یکسال بعد یعنی در ۱۶ سالگی مراسم «عقد خوانی» در حضور آخوندی که از شهر می‌آورند انجام میگیرد پس جهت رسمیت پیدا کردن ازدواج ، بدفاتر ازدواج و طلاق در شهر اردبیل مراجعه می‌کنند .

برای خواستگاری معمولاً ریش سفیدان دهکده یا دیمیائی میکنند و زبانی که سن بر آن گذشته ، در این امر پیشقدم میشوند .

مردان دهکده عموماً از سن ۲۴ بی‌الا ازدواج می‌کنند و این موقعی است که احساس

می‌کنند قادرند وسایل گذران و معیشت همسر خود را فراهم آورند . بعضی از آنان بعد از عروسی خانه محقری برای خود میسازند یعنی از پدر و مادر خود جدا میشوند و برخی دیگر در همان خانه پدر و مادر خود سکنی میگیرند و مشترکاً کار میکنند تا روزگار خود را بگذرانند . تقریباً ۹۰٪ زانشوئی یا خودی و ۱۰٪ یا شهر و دهات اهل افسانست البته در مورد ازدواج نظر دختر و پسر هم شرط است .

عیزان مهریه از ۱۰,۰۰۰ ریال تا ۴۰,۰۰۰ ریال است و حد متوسط آن ۲۰,۰۰۰ ریال است . آنان جهاز مختصری هم که بیشتر عبارت است از گلیم ، (واگرسرما پشمان اقتضاکند فرش) و چراغ نفتی و لباسهایی برای داماد و خویشان او ، همراه دختر می‌کند . و اگر چنانچه خانواده داماد متمکن باشند معمولاً خانواده دختر مبلغی بعنوان شیربها (بزیان محلی «باشلق») نیز دریافت می‌کنند . در این دهکده ملاق بسیار کم است ولی در مورد زنان نازا باید گفت که ۸۰٪ مردان این زنان را طلاق میدهند و بقیه از این کار امتناع می‌ورزند .

در موقع عروسی آنان که تعصب مذهبی دارند معمولاً از شهر درویشی یا مرشدی می‌آورند تا با خواندن اشعاری در وصف رسول الله (ص) و خاندان او و خلاصه با اشعار مذهبی که شادی آور و حماسی باشد مجلس بی‌زبانی آنان را گرم کند ولی اگر چنانچه اهل عیش باشند از شهر مغرب می‌آورند البته این دهکده نوازندگان محلی و خودی هم دارد ولی چندان در امر نواختن ماهر نیستند .

مراسم نامگذاری

جیبتهای در مورد اولین فرزندی که بدنیآ می‌آید رسم بخصوصی دارند . حال فرق نمیکند که این نخستین کودک آنان دختر باشد یا پسر . در هر صورت ارجحی دارد و شگون آور خانواده است . رسم بر اینست که نزدیکان آن خانواده که فرزندی بدنیآ آورده‌اند جمع میشوند و تحفه‌ای برای کودک تازه مولود میفرستند و خود دوهفتمین شی که کودک بدنیآ آمده است بخانه پدر و مادر نوزاد میروند . ریش سفید خانواده موظف است که مراسم نامگذاری را بجا آورد . معمولاً در این شب از مطربهای خودی هم دعوت می‌کنند .

اما در مورد سایر فرزندان اگر خانواده نوزاد بیاعت داشته باشد باز این رسم تکرار نمیشود و الا خانواده کودک چندان خود را باین امر راضی نشان نمیدهند . در این موقع عموماً پدر یا مادر طفل اسمی بر او میگذارند .

زبان و مذهب

جیبتهای بیکی از گویشهای آذربایجان شرقی سخن میگویند و پیرو مذهب تشیع هستند آنان مردمان متعصبی هستند و تمام مراسم دینی خود را بجا می‌آورند بخصوص در دهه اول ماه محرم با احترام الماطهار لباس سیاه می‌پوشند و هر شب در مسجد دهکده گردهم می‌آیند و از مصائبی که بر خاندان نبوت و طهارت رفته ، سخن میگویند .

مردان جیبین از اواسط ماه ذی‌الحجه ، شامگاهان مشعلی در جلوی مسجد روشن می‌کنند ، آنگاه چوبدستی‌های بلندی بدست می‌گیرند و بدینوسل حلقه می‌زنند و در حالیکه یکی از افراد «رجز» میخواند ، چوبدستی‌های خود را بر زمین می‌کوبند و گفته‌های «رجز خوان» را که بیشتر در ذکر معنایی است که بامام حسین علیه‌السلام و یاران آن حضرت روی نموده تکرار می‌کنند . و بقول خودشان «شاخسی» میزنند و سپس مشعل را بدست می‌گیرند و بتنام کوچجهای دهکده میروند . این امر احساسات دینی ساکنان یا کدل این روستا را بشدت برمی‌انگیزد بعد از آن مشعل را خاموش می‌کنند و منتظر غروب روز دیگر میشوند ، این رسم تا اواخر ماه ذی‌الحجه ادامه پیدا می‌کند .

یکی دیگر از رسم‌های دینی جیبینه‌ها که کامیابش در اغلب دهکده‌های اطراف شهر اردبیل نیز صورت می‌گیرد . مراسم «طخت گذاری» است .

در اوایل ماه محرم اهالی جیبین در حالیکه همه لباس سیاه پوشیده‌اند در مسجد دهکده جمع



نساکی

میشوند و سینه‌های می‌پزدانند سپس یکی دوفتر از جزاران حسین کوزه‌های بردوش می‌گیرند و دور مسجد را میگردند و بقیه نیز از پشت سر آنان حرکت می‌کنند و مرتب نوحه و رجز می‌خوانند. این رجزها بیشتر در بیان بزرگواریهای سفای بزرگ کر بلا و سبسالار راه حق حضرت عباس است. اصولاً این رسم بر این است که جوانمردیها و فدائیکاری‌های حضرت ابوالفضل (ع) را نشان دهند که همواره خود را بآتش میزد تا با جرعهای آب‌گلوئی خشکیده کودکان خیمه‌های امام حسین (ع) را تر کنند.

جیبینی‌ها بعد از اینکه مدتی بگرد مسجد می‌گردند آب‌کوزه‌ها را در پشت‌های بزرگی میریزند و لحظه‌ای در برابر این طشت‌ها که نمائیهائی از چهارده معصوم بر بالای آنها نصب شده، جمع میشوند و به‌گریه و زاری می‌پردازند از این روز به بعد هر کس بقدر توانائی خود مقداری پول خرد در این طشت‌ها میریزند تا بعداً بنحرف آبادانی مسجد برسانند.

غالباً در ماه محرم اهالی این روستا مرثیه‌گویی نیز از شهر می‌آورند و مبلغی باین شخص می‌پردازند. ولی اگر چنانچه از لحاظ وضع مادی در مضیقه باشند و نتوانند پولی برای مرثیه‌گو تهیه‌کنند به نوحه‌های قناعت می‌کنند و گاهی نیز دسته‌جمعی به شهر اردبیل می‌روند و جزو جیدری‌ها^۲ در مسجد جامع شهر گردهم می‌آیند و بی‌اداری می‌پردازند.

آنان برای بهبود زندگی خود نذر می‌کنند و به علم‌های سیاه دخیل می‌بندند و غروب روز ناسوعا در مسجد دهکده شمع روشن می‌کنند. شبمخوئی نیز از آداب و رسوم دینی آنان بشمار می‌رود. روز عاشورا قمه می‌زنند و بعد از ظهر آن روز با شماع جرف‌های روضه‌خوان و آخوندی که از شهر دعوت می‌کنند گوش مینهند.

۳- اهالی شهر اردبیل را عقیده بر اینست که دو برابر پشایی حیدر و نعمت هر کدام در قطعه‌های از شهر اقامت‌گرفتند و بعد از آن آن قطعه عبت‌گذاشتند هنوز بعد از گذشت سالها مردم اردبیل قسمتی از شهر را که محله بزرگان^۴ است و «ملوی» است «حیدری» و قسم دیگری را که محله معروف آن «گزاران» است «نعمتی» میگویند.

سوگواری مرده

هنگامیکه از آخرین کوچه دهکده خارج میشوند و راه شهر اردبیل را در پیش می‌گیرند، قبرستان دهکده در پشت تلی از خاکستر و تکه‌های ظروف سفالین نمایان میشود.

اگر کسی در این روستا بمیرد، شیون زنان و گریه و بی‌مبیری مردان تا زمانی ادامه دارد که آخوندی از شهر بی‌آوردند و نماز «میت» را بگزارند و مرده را چال‌کنند (این روستا آخوند و ملا و روضه‌خوان ندارد) و گاهی دیر آمدن آخوند باعث ناراحتی بیشتر مردم این سامان میشود.

چون دهکده مرده شوی‌خانه ندارد لذا گاهی در حیاط همان شخصی که فوت شده و بعضی اوقات در مرده‌شوی‌خانه شهر اردبیل که چندین فاصله‌ای از دهکده ندارد بشمستوی مرده می‌پردازند (مرد شوی بیشتر خودی است) آنگاه دسته‌جمعی بقبرستان می‌روند و «واللّٰه الا الله»^۱ گویان مرده را در قبر جای مینهند.

کوچکی خانه‌های دهکده مانع از اینست که مراسم سوگواری متصلی در آنها بخاطر مرده صورت گیرد. آنان اگر بضاعتی داشته باشند خیراتی می‌کنند و مجلس ترحیمی در مسجد دهکده برپا می‌نمایند و از منقعات پشندیده متوفی سخن میگویند.

براستی مرگ یک فرد در این دهکده‌های کوچک غوغائی برپا می‌کند و همه اهالی را تا مدتی متأثر و متأسف میسازد.

خوراکیهای محلی

خوراک اغلب مردم حشین لپنیات است و بخصوص از شور - سوزمه - بولاما (آغوز) استفاده میکنند و گاهی شوریا (مقداری گوشت با کمی عسل و پیاز) می‌پزند و معمولاً در روزهای خیر بیلوئی دم می‌کنند.

پختن نان بیشتر بهمه زمان است و گاهی در روی «ساج» نانهای می‌پزند که بزبان محلی «ساج چوری» میگویند. و سالی که برای پختن نان بکار میبرند عبارتند از:

- ۱- رفته
- ۲- وژده
- ۳- کخته
- ۴- طبق
- ۵- شیش

بعد از اینکه آرد را خیس کردند چانه‌هایی از آن می‌گیرند و یا «وردنه» آنرا در روی نخته درست باز می‌کنند و سپس روی «رفته» پهن می‌کنند و به تنور می‌زنند.

آرد را در «طبق» خمیر می‌کنند و یا «شیش» که شبیه چنگکلی است آتش درون تنور را بهم می‌زنند.

چستانها:

- ۱) آن چیست که هم پهن می‌کنم ولی خشک نمیشود؟ = زبان
- ۲) آن چیست که همه را زینت می‌بخشد ولی خود همواره لغت است؟ = سوزن
- ۳) آن چیست که بعضی اینکه من حرکت می‌کنم آنها حرکت میکنند و تا من می‌ایستم آنها هم می‌ایستند؟ = سایه
- ۴) پدرم پیراهنی دارد که نمیشود تا کرد - این پیراهن پرازسکه‌های اشرفی است که بشمارش نمایانند؟ = آستان و ستارگان

پوشاک زنان و مردان دهکده حشین

چینی‌ها به علت نزدیکی به شهر اغلب میکوشند که از لباسهای شهری استفاده کنند و بخصوص

۴ - این چستانها عیناً از گویش حشینی با فرمی اینی برگردانده شده است.

مردان دهکده در این راه پیشقدم شده‌اند. معذک اکثریت قریب باطاق دوست دارند که لباسهای مجلسی خود را حفظ کنند و اگر چه در روزهای عادی لباسهای آنان چندان جالب نیست ولی موقع اعیاد و عروسی و مراسم نامگذاری، لباسهای چشم‌گیری به تن می‌کنند و اغلب این لباسها را از بازار معروف شهر اردبیل یعنی « قیصریه » تهیه می‌کنند و گاهی اوقات خودشان بدوختن این لباسها می‌پردازند.

پوشاک زنان

« یلی » - نیم تنه جلویازی است که بیشتر از مخمل‌های گلدار دوخته میشود و برای زینت آن گاهی در قسمت جلو و در آستینها نواری بآن میدوزند.

چلیقه - لباس بی آستین و جلویازی است که اغلب از مخمل میدوزند و در قسمت جلو ملیله‌دوزی می‌کنند.

اوریک - رومری ابریشمی رنگینی است که با نقش‌های مختلف و رنگهای گوناگون دوخته میشود.

کلاهی - دستمال ابریشمی رنگینی است که از روی اوریک به پیشانی و دور سر می‌بندند. پیراهن - معمولاً از چیت‌های گلدار است و حداقل ۴ متر پارچه برای دوخت آن مصرف میشود و تا روی زانو می‌افتد و در قسمت پائین در طرفین چاک دارد.

تمان (دیزلیک) - از چیت‌های گلدار است و از ۷ متر پارچه دوخته میشود و بجای دامن از آن استفاده می‌کنند. این را گاهی اوقات جین‌دار می‌دوزند و در برخی موارد چندان از این « دیزلیک » ها را از روی هم می‌پوشند.

عرقچین - ها را از زیر اوریک سرمی‌گذارند. عرقچین یا دستاف است یا از پارچه‌های مخملی میدوزند و روی آن را ملیله‌دوزی می‌کنند.

کفش - زنان دهکده جبین بیشتر گالشی‌های رنگین بیا می‌کنند ولی هنگام عروسی و اعیاد، پاپوش جالبی بنام « کفش سافری » می‌پوشند. این کفش تکه‌ای چرم است که از طرف پنجه بالا آمده و سمت رویه آنجا پیدا کرده است و تکه‌های مخمل رنگهای مختلف در قسمت پنجه بر روی این چرم دوخته میشود و کارهای مخمل ملیله‌دوزی می‌گردد.

البته بیشتر این لباسها در صندوقهای زنان این روستا باقی می‌ماند تا در مراسم شادی از آنها استفاده شود ولی در روزهای عادی زنان دهکده بیشتر تمان (دیزلیک) و پیراهن و گالشی‌های رنگین و چلیقه‌هایی با پارچه‌های معمولی و چارقدی از چیت‌های گلدار می‌پوشند.

پوشاک مردان

« تساک » - کلاه مخروطی شکلی است که دارای چندین ترک است. مردان این دهکده کلاه کمی و شاپو هم سرمی‌گذارند.

کُت - بیشتر شبیه « آرخالی » است.

شلوار - مردان این قریه اغلب شلوار لبقه‌دار می‌پوشند.

پیراهن - پیراهن بیشتر مردان این روستا از مخمل است و در قسمت شانه چپ دگمه می‌خورد آستین‌های این پیراهن نسبتاً کوتاه است.

کفش - اکثر مردان قریه جبین در تابستان « چاروق » بیا می‌کنند و در زمستان از گالشی‌هایی که در شهر اردبیل تهیه میشود، استفاده می‌کنند.

همانطوریکه گفتیم مردم این دهکده بعلا تزدیکی شهر، سعی دارند بیشتر از لباسهای شهری استفاده کنند.

در خانه گنار لازم است از آقای حاجی بالاخان محمودی رئیس انجمن دهکده جبین و آقای رجب قیداری عضو فسال انجمن و نیز از آقای میرعباس سیدحاتمی معلم دهکده، سیاست‌گزار نامیم. نامبردگان با کمال مضمینیت در جمع‌آوری این اطلاعات مرا یاری نموده‌اند.

فرهنگ و دستپنار علم و عیب بلبلان کابل در نیمه آثار هنر

(۳)

دکتر جاوید فیوضات

استخوان در ساختن آثار هنری چه نقشی دارد؟

چگونه روی شیشه و چینی کنده کاری میکنند؟

اصالت آثار هنری شیشه‌ای و چینی را چگونه تشخیص میدهند؟

کدام دسته از اسیدها بیشتر مورد استفاده هنرمندان قرار میگیرد؟

استخوان (Os-Bone) نوع سختی است که اسکلت و استخوان بندی حیوانات مهره‌دار را تشکیل میدهد. هفتاد درصد استخوان از نمک‌های معدنی تشکیل شده است (این نسبت در تمام مدت عمر حیوان ثابت نبوده و با افزایش سن تغییر میکند) که شصت درصد از این مقدار فقط فسفات کلسیم میباشد. سی درصد باقیمانده وزن استخوان از مواد آلی تشکیل یافته است. در تمامه‌های پدوی از استخوان برای تهیه ابزار و وسایل مختلف مانند، سوزن و قلاب ماهیگیری و نظائر آنها استفاده میشود است. در حال حاضر نیز از آن برای ساختن و بوجود آوردن آثار هنری از قبیل خاتم کاری و مینب کاری و قلم‌زنی استفاده میشود. استخوان از نظر ترکیب و ساختمان شباهت زیادی به عاج دارد ولی نوج جسم اخیر سخت‌تر و فشرده‌تر از نسج استخوانی است. برای جلوگیری از فساد اشیا استخوانی میتوان آنها را به پارافین (جسم موم مانند سفید رنگی که بین ۵۰ تا ۶۰ درجه ذوب میشود) آغشت زغال حیوانی (استخوان سوخته) را برای تهیه رنگ سیاه بکار برد و در صنعت از استخوان برای تهیه سریش‌های نوع متوسط استفاده میشود.

آتش (Aceton) مایعی است بی‌رنگ، با بوی مخصوص که از تقطیر چوب خشک بدست می‌آید. با آب و الکل و اثر قابل اختلاط است بسیار قابل اشتعال است و حتی در ۱۷ درجه زیر صفر نیز آتش میگیرد و چون با هوا مخلوط منفجرشونده‌ای تشکیل میدهد لذا کار کردن با آن در مجاورت آتش بسیار خطرناک میباشد. حلال بسیار خوبی است برای رزینها، جریسیا، سلولوئید و استات سولز (فیلم) و شاید بهترین حلال ورنی‌ها باشد. چون اغلب ورنی‌ها را بسرعت حل میکند لذا در مورد اشیا، پیرازش بهتر است بعد از آزمایشهای مقدماتی با اقدام اساسی مبادرت گردد. اثر آتزا میتوان با افزودن روغن پارافین به متوقف نمود. در مورد اشیا، طرف پیرازش باید آتشی را بکاربرد که دوبار تقطیر شده باشد. ورنی‌های آتشی را از اختلاط



راست: نمونه‌ای از حکاکی روی شیشه بوسیله اسید



چپ: نمونه دیگری از حکاکی روی شیشه بوسیله اسید

سلولوزید^{۱۱} در آستن که مقداری اثر^{۱۲} بدن اضافه شده بدست می‌آورد در بعضی موارد کمی روغن کربنک نیز اضافه میکنند تا قابلیت ارتجاع ورنی افزایش یافته و باصطلاح «کش‌دار» شود. آستن نسبتاً برای تهیه ورنی‌های مختلف بلکه برای تهیه تعداد زیادی از اجسام آلی و همچنین بعنوان حلال سلولوزید و فیلم و چسباندن اشیاء ساخته شده از این مواد و بالاخره برای پاک کردن زمینه تابلوهای رنگ روغن استفاده میشود.

اسیدها (Acide) اسیدها اجسامی هستند که از نظر فیزیکی در شرایط معمولی شکل گاز و مایع و جامد یافت میشوند. در موقع استفاده از اسیدها همواره محلول آنها را یکبار می‌برند و در تجارت نیز فقط بدو صورت جامد یا مایع (محلول آبی) یافت میشوند. اسیدها را معمولاً بدو دسته قوی و ضعیف تقسیم میکنند. گاز کردن یا اسیدهای قوی بدون مراعات احتیاط‌های لازم بسیار خطرناک میباشد.

تعدادی از اسیدها اگرچه اسید قوی بشمار نمی‌آیند ولی به علت سمی بودن خطرناک میباشد و اگر وارد بدن انسان شوند تولید مسمومیت‌های شدید میکنند مانند جوهر ترشک (Oxalic Acid). در موقع باز کردن شیشه‌های بعضی اسیدهای غلیظ (شکل تجاری) مساندن اسید کلریدرک^{۱۳} بخاوری متصاعد میشود که تنفس آن خطرناک است و بدستگاه تنفسی مخصوصاً مخزن بین اسید میرساند و اگر قطره‌های ازین اسید قوی بروی پوست بدن بچکد تولید تاولها و حتی جراحت عمیق مینماید و در چنین مواردی باید بلافاصله با محلول قلیائی رفیق مانند محلول سودا یا جوش شیرین اثر اسید را خنثی کرد. بعضی اسیدها مانند جوهر گوگرد^{۱۴} اگر بروی لباس بپزند بلافاصله آنرا بوساینده و سوزاخ میکنند به همین جهت در موقع کار کردن با مواد

شیمیائی لازم است از رویوش استفاده شود. در این بحث باید هائیکه ممکنست از طرف هر مردمان مورد استفاده واقع شوند بطور خلاصه اشاره می‌گردد.

اسید آستیک (Acetic Acid) که در قدیم بدان جوهر سرکه می‌گفتند ماده مؤثر سرکه است و سرکه معمولی در حدود هفت درصد اسید خالص دارد. این جسم یکی از اسیدهای اولیه است که بشر ساخته است. اسید آستیک خالص یا متیلور (شکل تجاری) جسمی است بیرنگ (رنگ سرکه مربوط به ناخالصی‌های آن میباشد) که بوی نافذ و تندنی دارد. با آب و الکل و اثر قابل اختلاط است و در صورت آنرا از شطیر خوب تهیه میکنند. نمکهای این اسید را (Acetate) مینامند. اسید اگزالیک (Oxalic Acid) که در گذشته آنرا جوهر ترشک مینامیدند، باورهای بیرنگی است که قاض میباشد. جسمی است سمی و در الکل و آب مخصوصاً آب گرم حل میشود. در شیمی و صنایع فلزی مورد استفاده میباشد. در کارگاههای هنری معمولاً محلول پنج درصد آنرا برای ازین بردن لکه‌های مرکب و جوهر بکار می‌برند.

اسید سولفوریک (Sulfuric Acid) در قدیم با آن جوهر گوگرد می‌گفتند. این اسید را در قرون وسطی می‌ساختند و آنرا عرق زاج می‌نامیدند در حالت خلوص مایع است بیرنگ و روغنی شکل که علاوه زیادی ب جذب آب دارد. به همین جهت اگر با اجسام آلی مجاور شود آب آنها را گرفته و تبدیل بزغال میکند. غیر از چند فلز انکست شمار بروی تمام فلزات و اغلب ترکیبات آنها اثر می‌نماید. محلول سی تا چهل درصد آنرا که عاری از مواد خارجی باشد در باطری ماشین‌ها می‌ریزند و چنین اسیدی که بنام اسید باطری معروف است در خلاف نمونه‌های تجاری معمولی که کمی رنگین است کاملاً بیرنگ میباشد و در این رشته مقالات هر جا اسید باطری ذکر شود منظور اسید سولفوریک بدون ناخالصی است. در موقع رفیق کردن آن باید دقت کرد که هیچوقت آنرا داخل ظرف محتوی اسید نریزند زیرا قطرات اسید بخارج پرتاب شده و سب بروز جراحت شدید میشود (در صورت چنین پیش‌آمدی باید بدون فوت وقت محل سوزش را زیر جریان آب زیاد شست و بعداً با سم‌زد کردن در هنگام رفیق کردن اسید باید آنرا با ملاطت داخل ظرف اسید ریخته و مرتباً تکان دهند تا گرمای حاصل از اختلاط سب ترکاندن ظرف نگردد. نمکهای این اسید را سولفات می‌نامند.

اسید فلوریدریک (Hydrofluoric Acid) گازی است که در آب حل مینماید و در تجارت محلولی از آن بفروش میرسد که هفتاد درصد اسید خالص دارد. محلول تجاری مایعی است بیرنگ که گازهای خطرناک و تحریک کننده از آن متصاعد میشود چون اشیاء ششمانی و چینی را می‌خورد لذا آنرا در ظرف‌هایی که از مواد پلاستیک ساخته میشود نگهداری می‌نمایند. دلیل اینکه این اسید بسیار سمی است و بخورد اینست که قسمت اعظم شیشه را سیلیس (شن خالص) تشکیل میدهد و این اسید با سیلیس ترکیب شده و جسمی تولید مینماید که گازی شکل میباشد. از این رو هنرمندان این اسید را برای حکاکی و گراور کردن با کتبه کاری روی شیشه بکار می‌برند (قبلاً ورنی از اختلاط چهار قسمت موم زرد^{۱۵} ذوب شده و یک قسمت اسانس ترانتین^{۱۶} تهیه کرده و روی شیشه مورد نظر را با یک ورقه نازک از این ورنی می‌نشانند. پس از سرد شدن شکل یا خطوط لازم را بوسیله یک قلم حکاکی روی ورقه موم کده و دقت می‌نمایند که سطح شیشه از زیر ورقه موم کاملاً پاک و نوسازی آنگار کرده سپس مقداری گرد فلوریدریک در ظرف مسطح سری ریخته و اسید سولفوریک غلیظ بر آن افزوده شیشه مورد نظر را بطوریکه سطح موم در آن بطرف پائین باشد روی ظرف سری می‌گذارند و کاملاً بیکدیگر حثت میکنند. بعداً ظرف سری را به ملاطت حرارت می‌دهند. در عرض چند دقیقه بخارات اسید فلوریدریکی که در نتیجه واکنش شیمیائی حاصل میشود روی قسمت‌های بدون موم شیشه اثر کرده و آنها را می‌خورد. بعد از خاموش کردن چراغ و رعایت احتیاط‌های لازم شیشه را بر داشته و یکبار حرارت موم را آب کرده و با قطعه پارچه‌ای کاملاً پاک می‌نمایند در نتیجه خطوط یا نقش مورد نظر بشکل کدر یا مات در یک زمینه شفاف بنظر خواهد رسید. عمق قسمت‌های کده شده بستگی به مدت تأثیر بخارات اسید دارد. اگر بچای

معرفی مجموعه های هنسری

اشیاء شیشه ای ایرانی

علی اکبر علانی

جمع آوری مجموعه های آثار هنری و اشیاء باستانی یکی از سرگرمی های مفید گروهی
بیشمار از مردمان با ذوقی ديار غرب است .

متأسفانه این سرگرمی دل انگیز در کشور ما چنانکه باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته
است و به همین سبب هر ساله و شاید هر روزه نفایس گرانبانی از خزان آثار هنری و باستانی کشور
ما از راه های گوناگون و بیبانی ناچیز ديار ما را ترک گشته از موزه ها و با مجموعه های شخصی
سرزمین های امریکا و اروپا سردر می آورند .

مجله هنر و مردم برای ترویج گردآوری مجموعه های هنری و باستانی در بین همبشانی
و بمنظور تشویق هموطنان با ذوقی که هم خود را مصروف این امر داشته اند بر آن شد تا صفحاتی
را بشرح مجموعه های مجموعه داران ایرانی اختصاص دهد و به همین جهت در شماره های گذشته
بارهای از اشیاء سفالی و مفرغی موجود در مجموعه شخصی آقای مهندس فروغی معرفی گردید .
مجموعه های مهندس فروغی یکی از غنی ترین مجموعه های شخصی کشور است و از سال ها بذل
عالم و دقت خاص ایشان حکایت میکند. در این مجموعه آثار و اشیاء مختلفی وجود دارد ما در این
شماره ضمن اشاره بتاریخچه شیشه سازی در ایران و جهان شما را با برخی از اشیاء شیشه ای ایرانی
موجود در مجموعه آقای مهندس فروغی آشنا خواهیم ساخت .

کوارتز (از سنگهای دگرگونی مجاورتی که از مجاورت ماسه-
سنگ مامون مذاب تولید میشود) و میکا آشنائی داشته است
و حتی این بلورها را تراشیده و ساقی ریخته می ساخته است .
نکته ای که تذکر آن واجب بنظر میرسد این است که شاید فن
شیشه سازی تقریباً در يك زمان واحد در چند نقطه از جهان
متداول و معمول گشته است و شاید هم شیشه را در نقطه ای ساخته
و به مناطق دیگر برده اند چون اکثر شیشه های قدیمی که از نقاط
مختلف جهان باست آمده است با هم تشابه زیادی از نظر خمیر
و نقش و رنگ دارد .

مختصری درباره تاریخ شیشه سازی در ایران و جهان -
در گذشته خاور نزدیک بخصوص مصر و سوریه از لحاظ فن
شیشه سازی بسیار غنی بوده است . ایرانیان نیز در ادوار گذشته
با فن شیشه سازی آشنائی داشته اند و ظروف و اشیاء شیشه ای بسیار
عالی و نفیسی می ساخته اند که از حیث ظرافت در نوع خود کم نظیر
بوده است . در مورد اینکه چه قوم و ملتی برای اولین بار بطرز
ساختن و عمل آوردن شیشه پی برده اظهار نظر بسیار مشکل است .
در علم باورشناسی (کریستالوگرافی) میخوانیم که بشر از ادوار
بسیار گذشته با بلورهای شفاف طبیعی و شیشه سنگها مخصوصاً

بخارات اسید محلول رقیق اسید را روی قسمتهای بدون موم شیشه بریزند خطوط و نقوشی که
بست می آید بر عکس حالت قبل شفاف و باینجه کمتر خوانا و قابل رؤیت خواهد بود ولی انجام
عمل بمزاج آسانتر از حالت پیشین است . در صنعت بجای اسید خامی که کار کردن با آن خطرناک
میباشد از ترکیب آن مانند فلورورآکسید با از محلول فلورورسدیم در جوهر سرکه استفاده
میکندند . در آزمایشگاههای تشخیص امالت آثار هنری از این اسید برای تعیین نقوش بودن بعضی
آثار پرارزش شیشه ای یا جنی استفاده کرده و باصطلاح «تعیین هویت هنری» مینمایند زیرا
بعضی افراد متقلب شش یا طرح پرارزش يك شیشه قدیمی را برداشته و بر طرف شیشه ای یا جنی
معمولی با مهارت تمام چسباندند و آنرا بجای شیشه امیل اولی عرضه مینمایند . با آزمایش و تعیین
مقدار سیلیس در شیشه و نقش الصاق شده میتوان باسانی حقیقت را کشف کرد .

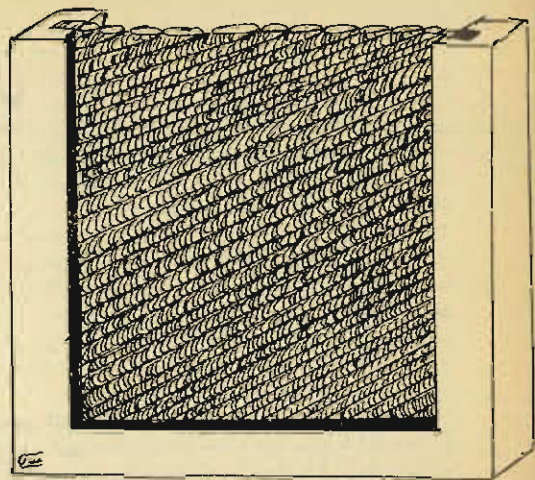
اسید فرمیک (Formic Ac.) در قدیم آنرا جوهر مورچه میگفتند زیرا در ترشحات
شعاع این حشره وجود دارد . این اسید در انسان تولید تحریک و سوزش مینماید . بحالت خالص
مایع است بیرنگ با بوی تند که با آب و الکل و اثر قابل اختلاط است . جسمی است ضد عفونی کننده
و در موزه ها و صنایع نسبی آنرا برای پاک کردن اشیاء نقره ای بکار میبرند . چون پوست را
تحریک میکند لذا در هنگام کار کردن با آن باید احتیاطهای لازم مراعات شود . نمکهای این
اسید را Formiate می نامند .

اسید کربنیک (Carbonic Ac.) بیشتر بنام آیدرید کربنیک معروف است که
همواره در هوا کم و بیش موجود است (مقدار آن در هوای آزاد تقریباً ثابت است) گازی است
بیرنگ و سنگین تر از هوا که در آب حل شده تولید اسید کربنیک میکند که اسیدی است متعین
ولی بیروزی همان میتواند روی اجسام مرمری یا سنگهای ساختمانی سست از کرده و سطح آنها را
از یک ورقه کربنات بیوشاند . این ورقه بتدریج ریخته و ورقه زیرین آن نمایان میشود و تکرار
عمل سبب از هم پاشیدن سطوح مرمری ساختمانی میشود (باید در نظر داشت که در شهرهای بزرگ
و مناطق صنعتی عوامل شیمیائی دیگری از قبیل ایندین سولفور و گازها بمقدار زیاد یافت
میشود علت اصلی خرابی ساختمانیها بشمار میرود).

اسید کلریدریک (Hydrochloric Ac.) که بنام جوهر نمک معروف است گازی
است بیرنگ با بوی تاز و تند که در آب حل میشود و در تجارت محلول آبی آنرا که در حدود
سی درصد اسید خامی دارد و بعلاوه داشتن مقدار جزئی آهن زرد رنگ بنظر میرسد عرضه می نمایند.
درنگه گیری باید تصفیه شده آنرا که کاملاً بیرنگ میباشد انتخاب نمود . جسمی است شدیداً آتزر
و بر روی تمام فلزات معمولی اثر میکند . بخارات حاصل از اسید غلیظ برای چشم و دستگاه تنفسی
بسیار مضر میباشد .

اسید نیتریک (Nitric Ac.) که آنرا جوهر شورخ نیز می نامند اسیدی است بسیار
قوی . این اسید اگر روی پوست یا شیشه شود تولید جراحات خطرناکی میکند و باید بلافاصله
آنها را شست . از این اسید برای پاک کردن ظروف فلزی و آلیاژهای آنها استفاده میکنند که هر يك
در مورد خود ذکر خواهد شد .

نیزاب سلطانی (Eau Regale - Aquo Regale) مخلوطی است از يك حجم اسید نیتریک
و سه حجم اسید کلریدریک که ملامت و بلاتین را نیز حل مینماید .



۱ - طرحی از پنجره‌های عیلامی



هنر ویرانه

مورثه که درخت چسبید روی سنگها دیده میشود بدست آمده است. درخارهای در لرستان شیشه‌های نیمه‌شفاف مایل بسبزی کشف کرده‌اند که مربوط به ساسانیان است همچنین منجوق‌های سبز رنگ سنگ و درخت و الگوهای شیشه‌ای رنگارنگ. طرز ساخت این اشیاء از صنعت حکایت میکند که در زمان خود بی‌اندازه مترقی بوده است. ظروف شیشه‌ای دوره ساسانی دارای طرح‌هایی از مناظر و تصاویر خیالی و رنگهای بسیار زینا میباشد. صنعت شیشه‌سازی در ایران و جهان بعد از اسلام ترقی زیادی کرده است. ظروف شیشه‌ای اوایل دوره اسلامی را، بطری، قوری، گلدان، قچان و وسائلی تشکیل میدهد که برای رفیع حوائج زندگی و حفظ روغنهای خوشبو و داروها بکار میرفته است. تعداد زیادی از این اشیاء با اندازه‌های مختلف و رنگهای گوناگون کشف گردیده است. در مصر و ایران فنجانهایی میساخته‌اند که روی آنها را با کتیبه‌هایی بخط عربی زینت میداده‌اند از این فنجانها در موزه متروپولین تعداد زیادی وجود دارد. در شهر ری نمونه‌هایی از ظروف شیشه‌ای کشف شده است که مربوط به قریب چهارم و پنجم هجری است. از این تاریخ به بعد ساختن شیشه‌های رنگین در ایران متداول گشته است. در دوره مغول رونق صنعت شیشه‌سازی از میان رفته است چه پادشاهان و قزاقان و ایلخانان به صنعت سفالگری علاقه زیادی از آن میداشتند. در زمان تیمور رونق صنعت

شیشه‌سازی افزایش یافته و تیمور عده‌ای از صنعتگران شیشه‌کار را از مصر و سوریه بایران آورده است و شاید تشابه نقوش بعضی از شیشه‌های ایرانی با شیشه‌های مصری و سوری مربوط به همین امر باشد. در زمان صفویه مخصوصاً شاه عباس بزرگ فن شیشه‌سازی در ایران بر اثر نفوذ اروپائیان ترقی زیادی نموده است.

شاهان در سفرنامه خود مینویسد: در اصفهان و شیراز ظروف شیشه‌ای زیادی میساخته‌اند ولی ظروف ساخت شیراز به مراتب خوبتر از ظروف ساخت اصفهان بوده است. «سرزاد کریم‌نیر» در سفرنامه خود مینویسد: در اوایل قرن نوزدهم شیشه‌سازی در شیراز رواج زیادی داشته است. این شیشه‌ها بسیار ظریف ساخته میشوند و در هالک دیگر بخوبی فروش میرفته است. از این ظروف نیز در موزه متروپولین تعداد زیادی شامل بطری‌ها و آبپزی‌ها و گلدانهایی با اندازه‌های مختلف و رنگهای سفید و سبز وجود دارد. سبک و نقوش شیشه‌های ایرانی - از مطالعه نقوش و سبک شیشه‌های ایرانی که از نقاط مختلف ایران بدست آمده است چنین نتیجه میشود که ابتدا شیشه‌های ایرانی نیمه‌شفاف و سفید رنگ بوده است و سپس ایرانیان توانستند شیشه‌های شفاف و بلورین بسازند.

کشف قالب برای ساختن ظروف شیشه‌ای در نیشابور ثابت

۵

۴



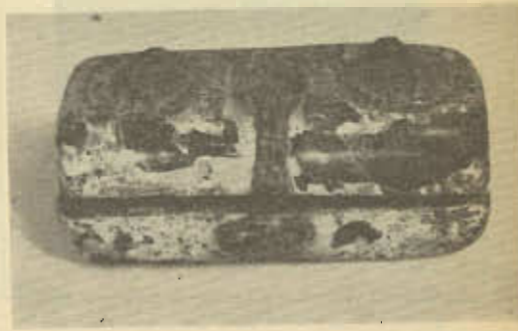
۴۳



ظروف ویرانه

تاریخ شیشه‌سازی در ایران نیز بسیار کهن میباشد. ولی قدیمی‌ترین اشیاء و ظروف شیشه‌ای ایرانی مربوط به عیلامی‌ها است که تاریخ ساختن آن در حدود ۳۵۰۰ سال قبل میباشد. عیلامی‌ها برای مبره‌های زینتی و گزیننده از شیشه استفاده کرده‌اند ولی از ابتکارات جالب توجه آن‌ها که شاید در نوع خود کم‌نظیر باشد استفاده از شیشه برای پنجره‌ها است و چون ساختن شیشه بصورت ورقه بسیار مشکل بوده است بدینجهت مردم آلمان برای شیشه‌های پنجره از شیشه‌های استوانه‌ای استفاده میکردند و این استوانه‌ها را بطور عمیق داخل چهارچوب پنجره بکنوی هم می‌چیدند (شکل ۱ طرحی از پنجره‌های عیلامی‌ها با شیشه‌های استوانه‌ای). از این نوع پنجره‌ها با چهارچوب در جزایر هیت باستانشناس فرانسوی در شوش بدست آمده است زینبیدی است بدست معتدل بودن هوای جنوب این استوانه‌ها را می‌چسباند هم نمی‌چسباندند.

بطور کلی میتوان گفت که در ایران فن شیشه‌سازی در دوره‌های گذشته دستخوش تحولات زیادی گشته است. گاهی سرگشته ترقی نموده و زمانی نیز سیر نزولی میسوده است. در دوره هخامنشی این فن ترقی زیادی کرده و وسایط‌های شیشه‌ای با نقوش بسیار عالی از جمله نقش برجسته تراش شیر و کواکب و فغان



میکنند که در نیشابور فن شیشه‌سازی رواج زیادی داشته است. در قرن‌های هشتم و نهم هجری نیشابور شیشه‌های زیبایی برای نگهداری عطرها می‌ساخته‌اند و بعضی از این شیشه‌ها از بلور ساخته شده است. در مجموعه‌های موزه متروپولیتن از این شیشه‌ها تعداد زیادی وجود دارد. ایرانیان در ناصبه قرن‌های چهارم و پنجم توانستند شیشه‌های رنگین بسازند و از این تاریخ به بعد صنعتگران شیشه‌ساز ایرانی توانستند نقش‌های برجسته را روی شیشه‌ها بکار ببرند و ایجاد این نقش‌ها اغلب بوسیله فشار و گاهی هم بوسیله قلم‌زنی بوده‌است و نقوش شیشه‌ها بیشتر بصورت خطوط هندسی است. گویا ایرانیان از بین ظروف شیشه‌ای را با خطوط هندسی از رومیها آموخته‌اند. در مورد بکار بردن مینا روی شیشه‌های ایرانی میتوان گفت که ایرانیان خود بین روکش کردن شیشه بوسیله مینا آشنائی داشته‌اند، نمونه‌های چندین از این ظروف با روکش‌های مینائی در همدان، نیشابور و سرقدند بدست آمده است. علاوه اینکه میتوان گفت بطور کلی فن شیشه‌سازی در ایران نسبت به بعضی کشورهای رواج فوق‌العاده‌ای داشته است و هنرهای از منحصمین مخصوصاً نسبت باستانشناسی و متخصص امریکائی شیشه‌های ساخت ایران عیب‌هاستانی را ستوده‌اند و بعقیده ایشان بهترین شیشه‌های دنیا در قرن‌های نهم و دهم از حیث جنس، تناسب، نقش، رنگ و قرائن در نیشابور ساخته

میشد. است. اینک جهت مزید اطلاع خوانندگان شرح پارچه‌ای از اشیاء شیشه‌ای موجود در مجموعه آقای مهندس فروغی هم‌برنازیم ولی قبلاً باید متذکر شد که متأسفانه برای زیر خالک ماندن و گذشتن زمان بیشتر این اشیاء شیشه‌ای تحت تأثیر املاح موجود در زمین رنگهای بخصوصی بخود گرفته که بیشتره را تا اندازه‌ای از رنگ اصلی آن بی‌خبر میگذارد و علاوه بر آن فعل و انفعالات شیمیائی و تأثیر املاح آنها را گامته است. پوسته‌هایی چون فلز ماهی بر روی آنها ظاهر ساخته است.

الف - شیشه‌های مشکوفه از شمال ایران و حوالی بحر خزر

- ۱ - تنگ شراب شیشه‌ای برنگ سفید متعلق بسدوده اشکانی (ش ۳) این تنگ دارای دسته و شیر می‌باشد در گردن آن تزئیناتی بصورت خطوط هندسی دیده میشود که این خطوط در موقع فرم شیشه روی آن چسبانده شده.
- ۲ - تنگ شراب شیشه‌ای دستهدار برنگ آبی روشن متعلق بدوره اشکانی که در طرز دسته‌گذاری آن از هنر یونانی اقتباس شده‌است (ش ۳).
- ۳ - تنگ شراب متعلق به دوره اشکانی که در حفاریات شمال بدست آمده است و رنگ آن کدر میباشد (ش ۴).

ب - ظروف شیشه‌ای نیشابور

- ۱ - ساغر دستهدار یا دهانه‌گشاد متعلق به قرن نهم بعد از میلاد. ساخت نیشابور و برنگ سبز. روی ساغر نقوش و نوشته کوفی بسط تراش مشاهده میشود (ش ۵).
- ۲ - حمیه زیور آلات با نول و جفت مغز متعلق بقرن دهم بعد از میلاد. رنگ آن سفید است (ش ۶).
- ۳ - تنگ شراب شکل حیوانی سفید رنگ (ش ۷).

ج - اشیاء شیشه‌ای گرگان

- ۱ - بطری آبی رنگ متعلق بقرن نواز دهم میلادی که دهانه آنرا بسک قیف ساخته‌اند (ش ۸).
- ۲ - تنگ‌های مخصوص دارو و شراب (شکل ۹) رنگ این تنگ‌ها آبی‌سبز است و روی بدنه و گردن بطری‌ها را با خطوط هندسی بسک تراش منقوش کرده‌اند.



محمود دهنوی

فریدون تپسالی
موزندار موزه هنرهای ملی



محمود دهنوی سال ۱۳۰۵ شمسی دراصفهان تولد یافت. پدرش بابینکه فلاح بود ویکارهای زراعی اشتغال داشت فرزند خودرا از سن ۷ سالگی بفرارگرفتن هنر قلمزنی تشویق کرد. محمود چشم و دلش ازسین کودکی باین فن خورگرفت وپس ازچهارسال تحصیلات ابتدائی مستقیماً تحت تعلیم آقا کریم عشقچه چی هنرمند قلمزین قرارگرفت وسه سال نزد او کار کرد. کار وی ابتدا درمجموعه فلزانی مانند روی - ورشو - برنج بود ولی چندی نگذشت که تحت تعلیمات رضای نایب پور قلمزین مشهور روی اشبای نقره شروع بکار کرد و دهنوی بعد از ۵ سال کار و فعالیت تصمیم گرفت که مستقلاً کارگاهی دایر نماید. ۱۹ ساله بود که بارزویی رسید و ۹ سال درکارگاه خود بکار قلمزنی پرداخت ولی این کوشش و تلاش برای وی کافی

بنظر نمی رسید درحقیقت او راهی دیگر می جست و مایل بود که بکارهای بزرگتر و بهتر بپردازد. همین احساس سرانجام موجب گردید که وی با خانواده اش بتهران آمد و با راهسالی و مساعدت هنرمندانی چون حسین مصورالملکی و علی کریمی به اداره کل هنرهای زیبای کشور راه یافت. محمود ۹۰ سال است که درکارگاه نقره کاری وزارت فرهنگ و هنر به جاق پدیده های هنری سرگرم است، تاکنون آثار ارزنده ای هنرمند بصورت جام یا گلدان به حضورتعمیرات های برجسته ای مانند جلگه هشت - پادشاه بزرگ - امیرالمؤمنین (عجبه) - رئیس جمهور اتریش و ولیعهد افغانستان اهداء شده است و ساخته های مستاین هنرمند ضمن سایر اشیا هنری درمادانگاه جهانی سال ۱۹۵۸ بروکسل به لندن مدال نقره نایل آمده است.



باین صفحه مقابل: جعبه نقره - رورجسته ساهلی
۱۹۱ : تنگ برنجی ازکارهای جامب دهنوی
باین: جام برنجی نقش اسلیمی ازکارهای ارزنده هنرمند



عکاسی

(۳۷)

رئوش - نگاتیف

سابقاً رئوش بتوان یکی از اصول اساسی تهیهی هر عکس شمرده میشد و تقریباً در تمام تصاویر از منظره و صورت و غیره، بدینوسیله دستکاری و اصلاحاتی بعمل میآمد. اما بعدها متوجه شدیم که یکی از مساات مشخص عکس «صداقت» آنست و از رئوش جز رفع معایب فیلم (در برترعی پروفیسونل برای برطرف ساختن بعضی چین و چروکها و هر چیز دیگری که میتواند بساحب آن خوش آیند نباشد و نیز در تصاویر تبلیغاتی برای بهتر نشان دادن بعضی قسمتها) نباید انتظار دیگری داشت. بر واضح است که هر نوع دستکاری در فیلمهای کوچک تقریباً غیر ممکن است زیرا در موقع بزرگ شدن بدنت دیده خواهند شد. اما وقتی که این عمل حساً ضرورت پیدا کند بهترین راه آنست که اول از نگاتیف مزبور در اندازهی بزرگتری - مثلاً ۹x۱۲ - فیلم یزینتیفی چاپ شود و سپس از آن فیلم، نگاتیفی با اندازهی خودش (پوسیلیه چاپ مستقیم) تهیه گردد و رئوش لازم روی آن بعمل آید.

ساده ترین و ضروری ترین رئوش نگاتیف عبارت از صدود ساختن قطعه های ریز و روشنی است که در سطح زلائین بوجود آمده و در موقع چاپ شدن تبدیل به قطعه های سیاه خواهند شد. این عمل پوسیلیه مدانهای مخصوصی که فولک آنها خیلی تیز شد اجسام میکروتن. از قلم موهای خیلی ظریف نیز میتوان استفاده کرد، بدین ترتیب که آنرا خیس کرده و با مواد رنگین قطعه ها را ممیباشند. بر عکس اگر در روی فیلم قطعه های سیاهی وجود داشته باشد، در موقع چاپ جای آنها سفید باقی خواهد ماند. با «تراض سطحی» زلائین فیلم میتوان آنها را از میان برد. این عمل پوسیلیه سرقلم های آله کوی بر اجتناب امکان پذیر است.

اما رئوش حقیقی و بنام معنی که برای اصلاحات مهمی از آن استفاده میشود و بر اثر رئوش بر بائو رئوش نمودن قسمت های از عکس بدان دست میزنند و یا گاهی بعضی از عناصر تصویر را

دکتر هادی

بکلی از بین میبرند کار متخصصین است و همراه با ورزشدگی زیاد لوازم متعددی از قبیل دستگاه رئوش مجهز به دوربین، مدادهای مخصوص با نمرات مختلف قلم موها، مواد رنگین، وسایل متنوع تراش و غیره لازم دارد.

نگهداری نگاتیفها

برای نگهداشتن نگاتیفها را يك تيك تریه زیرا در اینصورت قرار دادن آنها در دستگاه چاپ یا اگر انبساط مشکل خواهد بود. نگاتیفها آنها شکل فوله نیز اشکال دارد و در موقع احتیاج بکلی از عکسها باید تمام فیلمها را یکریکی باز کرد و بست که در هر صورت خطر دستخوردگی و خراش آنها را تهدید میکند.

بهترین طرز نگهداری استفاده از دفترچه های است که دارای صفحات دو پوش کاغذ مومی میباشد که در موقع لزوم بدون تماس مستقیم با فیلم میتوان تمام باکتها را جستجو کرد. در این باکت یا دفترچه ها فیلمهای ۳۵ میلیمتری بقطعات شش تایی (فیلمهای ۶x۹ بقطعات دوازده تایی) فیلمهای ۶x۶ بقطعات شش تایی جای میگردد و تصاویر از پشت کاغذ نمایان است.

عکس یا تصویر مثبت

وقتی مراحل گرفتن عکس - ظهور - تثبوت و غیره سپری شد و نگاتیف لازم دست آمد، باید آنرا تبدیل به تصویر مثبت کرد که با نارسایی عکس و در زبانه های خارجی اگر آفتوگرافی نامیده میشود.

بسیاری از معایب و نواقص عکسبرداری و ظهور فیلم در موقع چاپ تصویر مثبت قابل رفع و اصلاح است اما يك عکس چاپ شدهی مویب بهیچ وجه قابل قبول نمیشود. از نگاتیفی که نور زیاد دیده و یا بیشتر از حد لازم در محلول ظهور مانده بالاخره میتوان عکسی بدست آورد پذیرفتنی باشد اما جبران زیادی نور در موقع چاپ کردن با کاهش از مدت ظهور و یا



راس : وسایل رئوش - چاپ : وسایل و ابزار رئوش با رئوشگر

عکس آن سفید است و چنین تصویری نباید از تاریخانه بیرون یابد.

بدین ترتیب هر کسی که دست بکار چاپ عکس میزند و در حقیقت نام عکاس بر خود میگذارد بفرقی نیست که شده لازم است تکلیف کار خود را بعد صحیح و بی عیب برساند.

برای تهیهی تصویر مثبت دوراه وجود دارد:

۱ - چاپ مستقیم که در آن تصویر کاملاً به بزرگی نگاتیف خواهد بود.

۲ - اگر انبساط که در آن تصویر حتماً از نگاتیف بزرگتر میشود.

(چندی بعد در این مورد بحث خواهیم کرد).

کاغذهای عکاسی

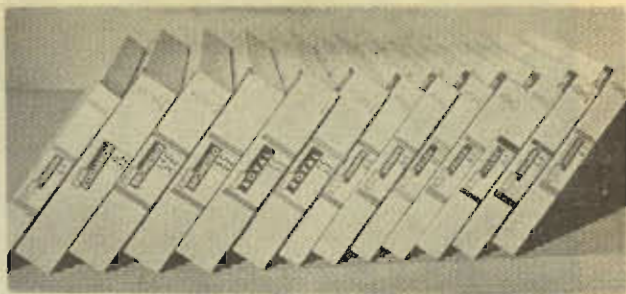
کاغذهای عکاسی در انواع و اقسام بسیار متنوع، متناسب با سلیقه های مختلف، چاپهای گوناگون و نگاتیف های متفاوت

تهیه میشود. این اختلاف از لحاظ کفشی و ناری کاغذ، رنگ سفید یا کرم، سطح برقی، نیمه برقی، مات، نیمه مات، موحدار، نشانه قطعه و غیره و همچنین درجات حساسیت آن میتواند باشد.

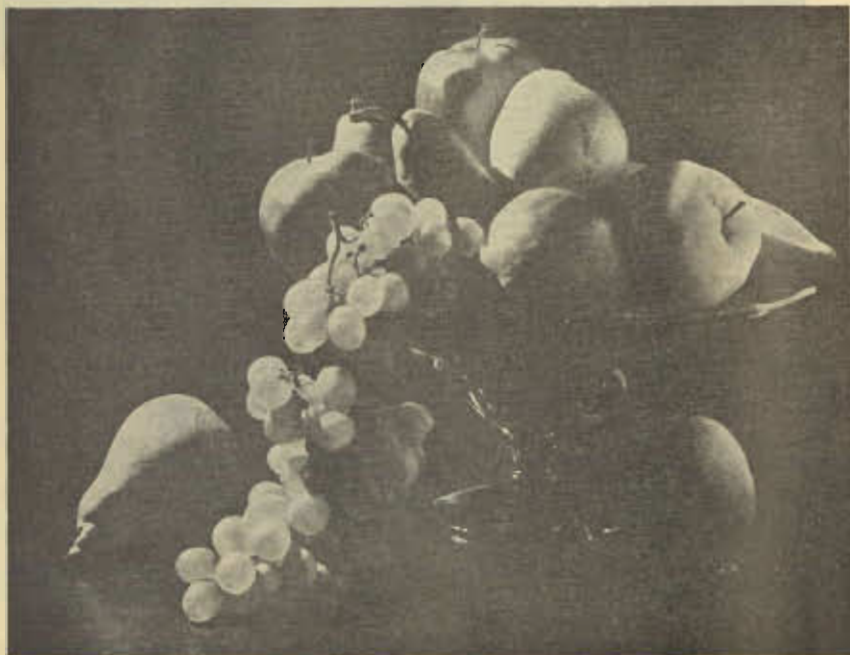
مواد حساسی که در سطح کاغذها وجود دارد سه مواد حساس روی فیلمهاست با این اختلاف که اولاً نسبت آنها دارای حساسیت بسیار کمتری میباشد تا آنجا چون در اینجا فقط مسألهی سباهی و سفیدی و خاکستریها مطرح بوده و از رنگهای دیگر خبری نیست لذا مواد حساس برنگها نیز وجود ندارد. از حیث اعمال ظهور و تثبوت نیز بر شهاب بهم نیستند.

کاغذهای عکاسی از لحاظ حساسیت معمولاً در سه نوع ساخته میشوند:

۱ - کاغذهای خیلی حساس (آنها را کاغذهای بر مور نیز میگویند) - مخصوصاً اگر اندک است و برای چاپ مناسب



بالا: انواع مختلف کاغذهای عکاسی در بستندگی صد برگی. پائین: انتخاب نادرست درجه‌ی کاغذ سیب از بین رقص جزئیات عکس شده و تصویری با کنتراست زیاد بوجود آمده است



چپ: تصویر روشن شده



راست: تصویر بی‌رنگی

محلول ظهور و غیره. قبلم عیب‌اند کمرنگ و باصلاح «بدون کنتراست» باشد. همچنین در صورتیکه تمام شرایط برعکس باشد تکالیف خیلی بزرگ خواهد بود که در آن صورت نیز «بدون کنتراست» شمرده میشود زیرا در هر دو حالت میان نواحی روشن و تیره قیلم اختلاف زیادی نیست. باین تفاوت که برنوع اول همداختراست و در نوع دوم تقریباً سیاه. گذشته از اینها. وقتی از موضوعی عکس گرفته شود که در اصل اختلاف و تضادی میان رنگهای آن نباشد در صورتیکه تمام اعمال صحیح انجام گیره باز تکالیف ناه «کنتراست» خواهد بود.

در وضع دوم تکالیف بعلم دیگری دارای اختلاف زیاد میان نواحی تیره و روشن میباشد که در این صورت گفته میشود «چهل کنتراست» دارد. و بالآخره در وضع سوم تکالیف‌های قرار میگیره که فرق

میشاهد. نور ایمنی در تاریکخانه فارغی و در صورت امکان «زرد-سبز».

۲- کاغذهای متوسط (کلر پرورد) - در حساب و آگراندیمان میتوان استفاده کرد.

۳- کاغذهای ضعیف (کلرور) که بعلت حساسیت کم فقط در چاپ مورد استفاده دارد و برای آگراندیمان مناسب نیست. اگر در موقع کار کردن با این کاغذها نور ایمنی تاریکخانه زرد روشن هم باشد نتیجهی آنها نیزند. سابقاً این کاغذها را «Gastigat» نیز مینامیدند.

درجات مختلف کاغذها

برای اینکه این مطلب بخوبی قابل درک باشد لازم است قبلاً به موضوع دیگری اشاره کرد که آن چگونگی تکالیف است. بعلم مختلف از قبیل که همان نور در موقع عکسبرداری، زود درآوردن قیلم از محلول ظهور، مرده یا فرسوده بودن



با استفاده از کاتدیسه درجه آن مناسب با وضع نگاتیف بوده تصویر صحیح و خوانا بدست آمده

بین روشنی‌ها و تیرگی‌های آن «متعادل» باشد.
 حالا برای اینکه از چنین نگاتیف‌های متنوع و گاهی مبهوب بتوان تصویر خوب و صحیح تهیه کرد لازم است کاتدیسه را چنان ساخت که بتواند جریان کمی یا زیادی «کنتراست» نگاتیف‌ها را کرده آنها را «تعدیل» نماید. از اینروست که کاتدیسه اکثر اوقات در سه درجه‌ی مختلف زیر ساخته میشود:

- نرم‌یك یا سافت Soft برای نگاتیف‌ها که دارای «کنتراست» زیادند.
- نرمه دو یا نرمال Normal برای نگاتیف‌هاییکه «متعادل» میباشد.
- نرمه سه یا هارد Hard برای نگاتیف‌هاییکه فاقد «کنتراست» هستند.

متأسفانه چون اکثر آمانورها فاقد اطلاعات لازم عکاسی هستند لذا فایده‌های آنها گاهی چنان بیرنگ است که بزحمت لکه‌های خاکستری در آن بچشم میخورد (خیلی خیلی به کنتراست) و گاهی چنان میباشد که فقط از سیاهی و سفیدی تشکیل یافته (خیلی خیلی کنتراست) - برای اینکه مؤسسات عکاسی بتوانند از هر نوع نگاتیف تصویر قابل قبول تهیه کنند لازم است در مقابل چنین نگاتیف‌های متنوع دارای کاتدیسه‌های مناسب باشد.

بهین جهت، کاتدیسه‌های براق نازک که همگی با آن آشنایی دارند و معمولاً عکس‌های آمانورها روی آن چاپ میشود، در درجات بسیار وسیعتری ساخته میشود.

- ۱- اولترا سافت (Ultra soft)
- ۲- اکسٹرا سافت (Extra soft)
- ۳- سافت (Soft)
- ۴- اسپشیل (Spécial)
- ۵- نرمال (Normal)
- ۶- هارد (Hard)
- ۷- اکسٹرا هارد (Extra Hard)
- ۸- اولترا هارد (Ultra Hard)

برعکس کاتدیسه‌های لوکی نیز مخصوص عکاسان متخصص حرفه‌ای، فقط در يك درجه‌ی نرمال ساخته میشود که دارای زیبایی خاص و خیره کننده‌ی است. زیرا آنها میدانند که عکس را چگونه بگیرند و ظاهر کنند که مناسب با این کاتدیسه باشد. اخیراً بعضی از کارخانجات عکاسی کاتدیسه میسازند که فقط در يك درجه است ولی با استفاده از فیلترهای مخصوص در موقع آگرا دیسپان میتوان کنتراست آنرا کم یا زیاد کرد، مانند واریگرام دوپن - مولتی گریندا المودر - پلی کنتراست کدک (ازودی از این نوع کاتدیسه در ایران موجود خواهد بود).



جانانوار الکفایت که اول ما سپرد
 بیجانگی که در همه جا احسان سپرد
 در دهر کسب خرد با عیب نیست
 ای جاوید بدر و چون نامم و او سپرد

دیوانه‌ی از عهد شاه حسین امیر خانی

